

﴿۳۲﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ

پس چه کسی ستم‌کارتر است از آن که بر خدا دروغ بسته باشد و هنگامی که راستی (و حقیقت، به روشنی) از او آمده، آن را دروغ شمرده باشد. آیا در جهنم، جایگاهی برای کافران نیست؟ ﴿۳۲﴾ و کسانی که

جاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۳۳﴾
راستی (و حقیقت) را (برای مردم) آوردند و آن را تصدیق کردند، پرهیزکاران حقیقی‌اند. ﴿۳۳﴾

لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿۳۴﴾
آنچه را بخواهند، نزد پروردگارشان خواهند داشت. این پاداش نیکوکاران است. ﴿۳۴﴾

لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ
(سرانجام نیکوکاران چنین خواهد بود) که خداوند، بدترین کارهایی را که مرتکب شده بودند، می‌پوشاند و

بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۳۵﴾ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ
پاداش آنان را به قیاس بهترین کارهایی که می‌کردند، خواهد داد. ﴿۳۵﴾ آیا خداوند (شر کافران را) از بنده‌اش

عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ
دور نمی‌کند؟ تو را بابت‌هایی که به جای او، (خدایان‌شان) هستند، می‌ترسانند. هر که خدا گمراهش کند،

اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿۳۶﴾ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ
هیچ هدایتگری نخواهد داشت. ﴿۳۶﴾ و هر کس را خدا هدایت کند، (دیگر) کسی نمی‌تواند او را گمراه کند. آیا

أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ ﴿۳۷﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ
خداوند، شکست‌ناپذیر و مجازات‌کننده‌ی (کافران) نیست؟ ﴿۳۷﴾ اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ
را آفریده است، بی‌شک می‌گویند: «الله». بگو: به من خبر دهید که اگر خدا بخواهد به من گرفتاری

مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ
و آسیبی برساند، آیا آنچه شما به جای خدا می‌پرستید، می‌توانند آسیب او را برطرف کنند؟ یا اگر بخواهد

ضُرِّيَّ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتُ رَحْمَتِي قُلْ
(از جانب خود) به من رحمتی عنایت فرماید، آیا آنان می‌توانند جلوی رحمتش را بگیرند؟ بگو:

حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۳۸﴾ قُلْ يَقَوْمِ
(حمایت) خدا برای من کافی است. توکل‌کنندگان، تنها بر او توکل می‌کنند. ﴿۳۸﴾ بگو: ای قوم من،

اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾
تمام توان‌تان را به کار گیرید. من (نیز) عمل می‌کنم. به‌زودی خواهید دانست؛ ﴿۳۹﴾

مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿۴۰﴾
که عذابی که خوار و رسوا می‌کند، سراغ چه کسی می‌آید، (و در آخرت نیز) عذابی پایدار بر او فرود می‌آید؟ ﴿۴۰﴾

۳۶. حفظ و حمایت خدا کافی است: یکی از ویژگی‌های مشترک زندگی همه‌ی ما این است که از یک لحظه‌ی بعد خود خبر نداریم. این‌که چه ائتفاقی خوب یا بدی در راه است، کدام بیماری در کمین ما نشسته، چه مشکلی برای ثروت ما پیش می‌آید و در کدام سرزمین از دنیا می‌رویم، همه و همه از ما پوشیده است و هر لحظه ممکن است حادثه‌ای خوب یا ناگوار برابمان ائتفاقی بیفتد. با توجه به این نکته می‌توان انسان‌ها را به دو گروه تقسیم کرد: گروهی که ترس و نگرانی از آینده، پیوسته آنان را به خود مشغول می‌کند و همواره در این اضطراب به سر می‌برند که مبادا حادثه‌ای فرا رسد و تومار خوشبختی ظاهری‌شان را در هم پیچد؛ کسانی که اعتقاد دارند جهان و تک‌تک اجزای آن، پروردگار یگانه‌ای دارد و هر حادثه‌ای که ائتفاقی می‌افتد، زیر نظر اوست. آنان معتقدند که مؤمنان به خدا، مورد لطف خاص او قرار دارند و از حمایت ویژه‌ی وی برخوردارند. از این رو با تمام وجود به او دل می‌سپرند و در سخت‌ترین حوادث، به او اعتماد می‌کنند و می‌دانند که هر ائتفاقی هم بیفتد، او آنان را به حال خود رها نمی‌کند و در راه پرخطری که از دو جهان دنیا و آخرت می‌گذرد، گام‌هایشان را استوار کرده، به هدف نهایی می‌رساند. این آیه به همین حقیقت اشاره می‌کند و به مؤمنان نوید می‌دهد که «آیا خدا برای [حفظ و حمایت از] بنده‌اش کافی نیست؟». توجه و ایمان به محتوای این آیه، شجاعت و اعتماد به نفس فوق‌العاده‌ای به انسان می‌بخشد و خاطرش را آرام و مطمئن می‌کند تا در برابر حوادث سخت، همچون کوه مقاومت کند، از انبوه دشمنان نهراسد، از کمی همراهان وحشت نکند و در بحران‌های شدید، آرامش خود را از دست ندهد؛ چنان‌که در آموزه‌های دینی ما آمده است: «انسان باایمان، همچون کوهی استوار است و تندبادها او را جابه‌جا نمی‌کند.»

در تاریخ آمده است که در یکی از جنگ‌های مسلمانان با کفار، در راه، پیامبر ﷺ زیر درختی به‌تنهایی استراحت کرد و شمشیر خود را به شاخه‌ای آویخت. هنگامی که آن حضرت استراحت می‌کرد، شخص مشرکی نزدیک آمد، شمشیر پیامبر ﷺ را برداشت، آن را کشید و فریاد زد: از من می‌ترسی؟ پیامبر ﷺ فرمود: نه. او گفت: چه کسی می‌تواند در برابر من از تو حفاظت کند؟ فرمود: خدا. ناگهان شمشیر از دست آن مرد افتاد. پیامبر ﷺ آن را برداشت و فرمود: اکنون چه کسی می‌تواند در برابر من از تو حفاظت کند؟ آری، مردان خدا که به وظیفه‌ی خود در برابر او عمل کرده‌اند، دیگر از فقر، بیماری و مرگ نمی‌ترسند و می‌دانند که در هر حالی، مورد لطف و حمایت خدا هستند؛ هرچند در ظاهر سیل حوادث بر آنان فرود بیاید.

إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ

ما این کتاب را که براس حق است، به سبب (هدایت) مردم بر تو نازل کردیم. پس هر کس هدایت یابد،

فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ

به نفع خودست، و هر کس گمراه شود، فقط به ضرر خود گمراه شده است، و تو عهده‌دار (سعادت)

بِوَكِيلٍ ﴿٤١﴾ اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي

آنان نیستی. ۴۱- خداوند، ارواح (مردم) را در هنگام مرگشان به طور کامل (از بدن‌هایشان) می‌گیرد، و ارواحی را که (صاحبان‌شان

لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ

هنوز نمرده‌اند، در وقت خواب‌شان (می‌گیرد). پس (در حالت اول)، ارواحی را که مردن بر (صاحبان) آن‌ها حتمی شده، (زود خود) نگه

وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ

می‌درد، و (در حالت دوم) ارواح دیگر را (که صاحبان‌شان در خواب هستند) تا زمانی معین (به بدن‌هایشان باز) می‌فرستد. به راستی در این

لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ

(پندیده)، نشانه‌هایی‌ست برای افرادی که می‌اندیشند. ۴۲- آیا به جای خدا، شیعیانی (برای خود) انتخاب کرده‌اند؟ بگو: آیا

قُلْ أَوْلُوا كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٣﴾

(بت‌ها می‌خواهند شفاعت کنند) با این که قدرت هیچ کاری را ندارند و نمی‌فهمند؟ ۴۳-

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

بگو: شفاعت، بکسره از آن خداست. فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین فقط برای اوست، و پس از این (دنیای فانی)،

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ

تنها به پیشگاه او بزرگ‌دانه می‌شوید. ۴۴- هنگامی که خدا به یگانگی یاد شود، دل‌های کسانی که به

قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ

آخرت ایمان ندارند، نفرت پیدا می‌کند، و چون یادی از معبودان دیگر به میان آید،

دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٥﴾ قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ

ناگهان شاد و خوشحال می‌شوند. ۴۵- بگو: خداوند، ای پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین، ای که از

وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ

پنهان و پدیداری هستی) آگاهی، تو (خود) در میان بندگان در مورد آنچه که همواره بر سر آن (با پیامبران)

فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٤٦﴾ وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي

اختلاف دارند، دآوری خواهی کرد. ۴۶- اگر کسانی که ستم کردند، تمامی آنچه را که در زمین است و مانند آن را

الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ

(نیز) داشته باشند، قطعاً در روز قیامت (حاضرند که) آن را عوض رهایی از عذاب سخت (آن روز) بدهند، و از

يَوْمِ الْقِيلَمَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ﴿٤٧﴾

سوی خدا (در آن روز) اموری برایشان آشکار می‌شود که گمان نمی‌کردند (این قدر عظیم و هولناک باشد). ۴۷-

۴۵. بیمارانی که از دارو متنفرند: نام و یاد خدا، اصلی‌ترین آرام‌بخش دل‌هاست. انسان، با توجه به خدای مهربان و نیرومند خود و نیایش و یاری خواستن از او، قوت قلبی و صف‌ناشدنی می‌گیرد و به آزمایشی روح‌انگیز می‌رسد؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ «آگاه باشید که دل‌ها فقط با یاد خدا آرام می‌شود.» توجه به خدای پاک، انسان را از آلودگی‌ها پاک می‌کند و جانش را در دریای لطف او شست‌وشو می‌دهد و بیماری‌های اخلاقی و روحی او را شفا می‌بخشد. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «یا من اسمہ دواء و ذکرہ شفاء»؛ یعنی: ای کسی که نامت دارو و یادت شفابخش (دردهای روحی) است. این آیه اما از کسانی سخن می‌گوید که چنان به ناپاکی و آلودگی خو گرفته‌اند که در برخورد با پاک‌ترین نام هستی، احساس تنفر پیدا می‌کنند! حقیقت این است که عادت به گناه و کارهای زشت، درک و فهم انسان را به کلی زیر و رو می‌کند؛ به طوری که زشت را زیبا و زیبا را زشت می‌بیند؛ از نام و یاد خدای بی‌همتا، مهربان، دانا و توانا بدش می‌آید و از نام و یاد خدایان سنگی و چوبی بی‌جان، احساس سرور و خوشحالی می‌کند.

در اشعار مولوی آمده است که روزی شخص دباغی (کسی که پوست کنده‌ی چهارپایان را پاکیزه و آماده می‌کند) وارد بازار عطرفروشان شد و ناگهان بیهوش به زمین افتاد. مردم نزد او دویدند و هر کس برای بهبودش چیزی آورد؛ ولی او به هوش نیامد. تا این‌که برادرش را از حال او آگاه کردند. او تگه‌ای سرگین (فضله‌ی حیوان) آورد و به بینی برادرش نزدیک کرد، و او با شنیدن بوی تعفن، به هوش آمد! آری، حال و روز گناه‌کاران چنین است. در حدیثی می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «هیچ چیزی مانند گناه، دل و جان انسان را تباہ نمی‌کند؛ جان آدمی با گناه روبه‌رو می‌شود، و این ادامه پیدا می‌کند تا این‌که گناه بر آن چیره می‌شود و به کلی آن را زیر و رو می‌کند.» البته موضوع این آیه، تنها به عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و وضعیت بت‌پرستان آن زمان محدود نمی‌شود؛ بلکه در هر عصر و زمان، افراد منحرف و تاریک‌دلی هستند که از شنیدن نام دشمنان خدا و مکتب‌های کفرآلود و پیروزی ستمگران خوشحال می‌شوند؛ در مقابل، نام نیکان و پاکان و برنامه‌ها و پیروزی‌هایشان برای آنان دردآور است. باید توجه کنیم که منظور از نام و یاد خدا، تنها بردن نام مبارک او نیست؛ بلکه هر گونه پرچم و نمادی است که مردم را به یاد او می‌اندازد. برخی از روایات، این آیه را گویای حال کسانی معرفی کرده‌اند که از شنیدن فضایل اهل‌بیت علیهم السلام یا پیروی مکتبشان ناراحت می‌شوند. شاید خود ما نیز با کسانی روبه‌رو شده باشیم که از شنیدن آیات قرآن، ادعیه، فضایل معصومین علیهم السلام و احکام و معارف اسلامی بدشان می‌آید و از شنیدن سخنان کفرآمیز، شیطانی و زشت و آلوده لذت می‌برند. پس چه خوب است که همه‌ی ما در هر هفته، زمانی را به شنیدن آیات روح‌بخش قرآن، مناجات‌ها، ذکر فضایل اهل‌بیت علیهم السلام و آموزه‌های دینی اختصاص دهیم.

وَبَدَأَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ
 و کلرهای زشتی که کردند برایشان آشکار می‌شود، و آنچه همواره مسخره‌اش می‌کردند، فرود آمده،

يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٤٨﴾ فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ
 آنان را فرا می‌گیرد. ۴۸ هنگامی که رنج و گرفتاری (مختصری) به انسان برسد، ما را می‌خواند. سپس هنگامی که

نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ
 نعمتی را که (آن هم) از جانب ماست، به او عطا کنیم، می‌گوید: «این (نعمت) را فقط به سبب (مهلّت و) دانشی (که نزد من است)، به

أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٩﴾ قَدْ قَالهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
 من داده‌اند. (البته این‌طور نیست!) بلکه این آزمایش است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. ۴۹ به راستی پیشینیان‌شان (نیز) این (سخن) را

فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٥٠﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ
 گفتند. پس آنچه (از سرمایه‌های دنیایی) به دست می‌آوردند، سودی به حالشان نداشت. ۵۰ پس (کیفر) کلرهای زشتی که کردند، به

مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ
 آنان رسید، و از اینان (که قوم تو هستند نیز) کسانی که ظلم کردند، به‌زودی (کیفر) کلرهای زشتی که انجام دادند، به آنان خواهد رسید؛ و

مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٥١﴾ أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ
 این (کیفر)، در حالی خواهد بود که آنان توان گریز (از عذاب الهی) را نخواهند داشت. ۵۱ مگر ندانسته‌اند که خداوند، روزی را برای هر

الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
 کس که بخواهد، گسترش می‌دهد یا تنگ می‌کند؟ بی‌شک در این (سخن)، نشانه‌هایی برای افرادی است که ایمان دارند.

﴿٥٢﴾ قُلْ يُعْبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا
 ۵۲ بگو: ای بندگان (کنه‌کار) من که از حد گذرانده و بر خویش‌ت چنایت روا داشته‌اید، از رحمت خدا نومید

مِن رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ
 نشوید؛ زیرا خداوند همه‌ی گناهان را (با توبه) می‌آمرزد؛ چه این که تنها او بسیار آمرزنده و

الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾ وَ أَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ
 مهربان است. ۵۳ و به درگاه پروردگارتان توبه کنید و تسلیم او شوید؛ پیش از آن که

يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ ﴿٥٤﴾ وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا
 عذاب سراغتان بیاید و پس از آن (دیگر) یاری نشوید. ۵۴ و (از میان کتاب‌های آسمانی)، از بهترین

أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بِغَتَّةٍ
 (آن‌ها، یعنی) آنچه بر شما نازل شده است، پیروی کنید؛ پیش از آن که عذاب، ناگهانی و در حالی که

وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يٰحَسْرَتٌ عَلَىٰ
 (از زمان آن) بی‌خبرید، سراغتان آید. ۵۵ (این هشدار را دادیم) تا مبدا کسی (در فردای قیامت) بگوید: «افسوس بر من،

مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِن كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ ﴿٥٦﴾
 به سبب کوتاهی‌ای که در حق خدا (و طاعت او) کردم، و این در حالی بود که (آیات الهی را) مسخره می‌کردم.»؛ ۵۶

رَجَع

۵۳. ای گنه‌کاران، از رحمت خدا مأیوس نشوید: در حدیثی از امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌خوانیم: «در قرآن، آیه‌ای فراگیرتر از این آیه وجود ندارد.» خدای مهربان در این آیه به پیامبر خود دستور می‌دهد که به تمام بندگان گنه‌کارش این پیام را برساند که مبادا از رحمت و آمرزش او نومید شوند لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ؛ مبادا خیال کنند که تمام پل‌های پشت سرشان شکسته و دیگر راه بازگشتی نمانده است؛ چراکه گناهان آنان هر قدر هم بزرگ باشد، از رحمت خدا بزرگ‌تر نیست و خدا می‌تواند تمام گناهانشان را ببخشد إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. آری، این آیه، یکی از امیدبخش‌ترین آیات قرآن است که به تمام خطاکاران، وعده‌ی بخشش و آمرزش می‌دهد. از این رو در حدیثی از پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم که آن حضرت این آیه را از تمام دنیا بیشتر دوست داشت. البته روشن است که بخشش خدا، بی‌سبب نیست و هنگامی شامل حال انسان می‌شود که از گناه و رفتار ناپسند خود پشیمان شود و تصمیم بگیرد که در آینده، گذشته را جبران و رفتار خویش را اصلاح کند. در چنین صورتی، بی‌شک لطف و بخشش خدا نیز شامل حالش می‌شود و باران رحمت الهی، آلودگی‌های پیشین او را می‌شوید؛ ولی اگر این اظهار پشیمانی از مرحله‌ی زبان فراتر نرود و در دل انسان اثری نگذارد و در رفتار او ظاهر نشود، هیچ ارزشی ندارد و همچون میلیاردها موج صوتی دیگر، در فضای بی‌کران هستی سرگردان می‌ماند.

در روایتی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است: «خداوند از توبه‌ی بنده‌اش خوشحال‌تر از کسی است که زاد و توشه‌اش را در شبی تاریک [و در حال مسافرت] گم کرده بوده و آن را پیدا کرده است. آری، خوشحالی خدا، از چنین فردی در آن هنگام که زاد و توشه‌اش را یافته است، بیشتر است.» در روایت دیگری از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌خوانیم: «خداوند، کسی را که [گاهی] از او گناهی سر می‌زند و توبه می‌کند، دوست دارد و [البته] کسی که [اصلاً] از او گناهی سر نزند، از او بهتر است.» «بازاً بازاً هر آنچه هستی بازآ/ گر کافر و گبر و بت‌پرستی بازآ/ این درگه ما درگه نومیدی نیست/ صد بار اگر توبه شکستی بازآ».

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾ أَوْ
 یا (کسی) نگوید: «اگر خدا مرا هدایت می کرد، حتماً از پرهیزکاران می شدم.»؛ ۵۷ یا زمانی

تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ
 که عذاب را می بیند، بگوید: «ای کاش بزرگشتی (به دنیا) داشتم تا از

الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾ بَلَىٰ قَدْ جَاءَكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا
 نیکوکاران می شدم.» ۵۸ (پس، از سوی خدا به او ندا شود که) چرا! (هدایتم را به تو رساندم و)

وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِينَ ﴿٥٩﴾ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ
 آیات و نشانه هایم نزد آمد؛ پس تو آن ها را دروغ شمردی و تکبر ورزیدی و از کافران شدی. ۵۹ روز قیامت،

تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَةٌ ۗ أَلَيْسَ فِي
 کسانی را که بر خدا دروغ بستند، می بینی که چهره هایشان سیاه است. آیا در دوزخ،

جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٦٠﴾ وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا
 جایگاهی برای متکبران نیست؟ ۶۰ و خدا، کسانی را که (خود را از خشم او) حفظ کرده اند، به سبب

بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦١﴾ اللَّهُ
 (حکمی که به) رستگاری شان (کرده)، نجات می دهد، نه پدی ای به آنان می رسد و نه اندوهگین می شوند. ۶۱ «الله»،

خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿٦٢﴾ لَهُ مَقَالِيدُ
 آفریدگار همه چیز است، و او نگهدار همه چیز است. ۶۲ کلیدهای (گنجینه های)

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيٰتِ اللَّهِ اُولٰٓئِكَ
 آسمان ها و زمین، تنها به دست اوست. کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند،

هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿٦٣﴾ قُلْ اَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُوْنَۙ اَعْبُدُوْهُ اَيُّهَا
 آنان زیان کاران حقیقی اند. ۶۳ بگو ای جاهلان، آیا به من فرمان می دهید که جز

الْجٰهِلُوْنَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدْ اَوْحٰى اِلَيْكَ وَاِلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ
 «الله» را بپرستم؟ ۶۴ به راستی به تو و به کسانی که پیش از تو بوده اند، وحی شده است که

لَئِنْ اَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ﴿٦٥﴾
 اگر شرک ورزی، قطعاً کردار (نیکی) تو نابود می شود و حتماً از زیان کاران خواهی شد. ۶۵

بَلِ اللّٰهُ فَاَعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشّٰكِرِيْنَ ﴿٦٦﴾ وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ
 (هرگز چنین ممکن؛ بلکه تنها «الله» را پرست و از شکرگزاران باش. ۶۶ خدا را چنان که سزاوار اوست، (به بزرگی

قَدْرِهِ وَالْاَرْضُ جَمِيْعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَالسَّمٰوٰتُ
 و قدرت) نشناختند و توصیف نکردند؛ حال آن که زمین در روز قیامت به طور کامل، در سیطره و تصرف

مَطْوِيَّٰتٌ بِيَمِيْنِهِ ۗ سُبْحٰنَهُ وَاَعْلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿٦٧﴾
 اوست، و آسمان ها، به دست قدرتش، در هم پیچیده خواهند شد، او، پاک و برتر از شرک و کورزی آنان است. ۶۷

۵۵ تا ۶۱. بهانه‌ای برای گنه‌کاران نیست: خدای مهربان در این آیات به بندگان خود فرمان می‌دهد که به دعوت او پاسخ مثبت دهند و از برنامه‌ای که برایشان فرو فرستاده، پیروی کنند تا مبادا به سرنوشت دردناک کسانی دچار شوند که پیام خدا را انکار کردند و پیامبران او را دروغ‌گو شمردند و در برابر آن‌ها تکبر ورزیدند؛ تا مبادا پس از به پایان رسیدن فرصت عمر و آشکار شدن راستی دعوت پیامبران، آه از نهاد تک‌تکشان بلند شود که افسوس بر من که در مورد خدا و آنچه به او مربوط می‌شد، کوتاهی کردم ﴿يَسْرِقَ عَلٰی مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللّٰهِ﴾؛ آیات قرآن را به مسخره گرفتیم و پیامبران و امامان را افرادی دروغ‌گو خواندیم و سخنانشان را مشتی افسانه و خرافه پنداشتیم. آنجاست که چنین افرادی با دیدن حال و روز شیرین پرهیزکاران آرزو می‌کنند که ای کاش خدا آنان را نیز هدایت کرده بود تا در صف متقین قرار می‌گرفتند ﴿لَوْ اَنَّ اللّٰهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ﴾، و همان‌جاست که مغروران دیروز دنیا، با التماس و زاری آرزو می‌کنند که ای کاش به دنیا باز می‌گشتند و راه ایمان و نیکوکاری را پیش می‌گرفتند ﴿لَوْ اَنَّ لِيْ كَرَّةً فَاَكُوْنُ مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ﴾.

در این هنگام، از سوی خدا ندا می‌رسد که: چرا! هدایت من سراغ تو آمد؛ ولی تو آن را انکار کردی و تکبر ورزیدی و از کافران شدی ﴿بَلٰی قَدْ جَاۤءَتَكَ اٰیٰتِيْ فَكَذَّبْتْ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتْ وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ﴾؛ این‌طور نیست که من تو را از آینده‌ات آگاه نکرده و بی‌خبرت گذاشته باشم، و این خودت بودی که با اختیار خودت این راه را انتخاب کردی. در آن روز، کافرانی که در دنیا، پروردگار خود و نشانه‌هایش را به مسخره می‌گرفتند و در برابر پیامبران رو ترش می‌کردند، با رویی زشت و سیاه پا به عرصه‌ی قیامت می‌گذارند ﴿وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ تَرٰی الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا عَلٰی اللّٰهِ وُجُوْهُهُم مُّسْوَدَّةٌ﴾ و به جایگاه ویژای که متکبران در دوزخ دارند، وارد می‌شوند ﴿اَلَيْسَ فِيْ جَهَنَّمَ مَثْوٰی لِّلْمُتَكَبِّرِيْنَ﴾. در مقابل، پرهیزکارانی را که در دنیا به دعوت خدا پاسخ نیکو دادند، خدا از عذاب نجات می‌دهد ﴿وَيُنۢبِئُ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا بِمَفٰزَتِهِمْ﴾ و بی‌آن‌که مشقتی به آنان برسد و رنج و غصه‌ای را حس کنند، به قصر ابدی خود در بهشت پا می‌گذارند ﴿لَا يَمَسُّهُمُ السَّوْءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ﴾.

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي

و در صور دمیده شود. پس جز کسانی که خدا بخواهد، همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها و کسانی که در زمین هستند، می‌میرند.

الْاَرْضِ الْاٰمَنَ شَاءَ اللّٰهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيْهِ اٰخَرٰى فَاِذَا هُمْ قِيٰمٌ

سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود. پس ناگاه (همگی) به پا می‌خیزند و (مات و مبهوت به اطراف‌شان) می‌نگرند (و در انتظار

يَنْظُرُوْنَ ﴿٦٨﴾ وَ اَسْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُوْرِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتٰبُ

فرمان خدا می‌ماند)، ۶۸ و زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود، و آن نوشته‌ی (کران قدر که اعمال همگان در آن ثبت شده

وَ جِىءَ بِالنَّبِیِّیْنَ وَ الشَّهَدَآءِ وَ فُضِیَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ

است، در میان) نهاده شود، و پیامبران (اعمال، به صحنه‌ی محشر) آورده شوند، و بی‌آن‌که (مردم) مورد ستم واقع شوند،

لَا یُظْلَمُوْنَ ﴿٦٩﴾ وَ وُفِّیَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَ هُوَ اَعْلَمُ

میان‌شان به عدالت داوری خواهد شد. ۶۹ و (پاداش) اعمال هر کسی به طور کامل به او داده می‌شود، و این (گواهان و نامه‌های

بِمَا یَفْعَلُوْنَ ﴿٧٠﴾ وَ سِیْقَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا اِلٰی جَهَنَّمَ زُمْرًا حَتّٰی

اعمال)، در حالی است که خدا (خود) از کزلهایشان آگاه‌تر است. ۷۰ و کافران، گروه گروه به سوی دوزخ روانه

اِذَا جَآءُوْهَا فَتِحَتْ اَبْوَابُهَا وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا اَلَمْ یَاْتِكُمْ

می‌شوند. پس هنگامی که به آن می‌رسند، درهایش گشوده می‌شود و نگاهبانانش به آنان می‌گویند: «مگر

رُسُلٌ مِّنْكُمْ یَتْلُوْنَ عَلَیْكُمْ اٰیٰتِ رَبِّكُمْ وَ یُنذِرُوْنَكُمْ لِقَآءِ

پیامبرانی از خودتان زردتان نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما می‌خواندند و شما را از رویه‌رو شدن با این روزتان

یَوْمِكُمْ هٰذَا قَالُوْا بَلٰی وَ لٰكِنْ حَقَّتْ کَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلٰی

هشدار می‌دادند؟» (دوزخیان) می‌گویند: «چرا! آمدند و خواندند؛ ولی (ما کافر شدیم، و) فرمان عذاب در بهره‌ی کافران

الْكَافِرِیْنَ ﴿٧١﴾ قِیْلَ اَدْخُلُوْا اَبْوَابَ جَهَنَّمَ خٰلِدِیْنَ فِیْهَا

قطع شده است. ۷۱ گفته می‌شود: «از درهای دوزخ وارد شوید؛ در حالی که همیشه در آن خواهید ماند. پس جایگاه متکبران

فِیْئَسَ مَثْوٰی الْمُتَكَبِّرِیْنَ ﴿٧٢﴾ وَ سِیْقَ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ

(در دوزخ) چقدر بد است! ۷۲ و کسانی که (در دنیا) خود را از (خشم) پروردگارش حفظ کردند، گروه گروه (با اکرام و احترام) به

اِلٰی الْجَنَّةِ زُمْرًا حَتّٰی اِذَا جَآءُوْهَا وَ فَتِحَتْ اَبْوَابُهَا وَ قَالَ

سوی بهشت روان می‌شوند. پس هنگامی که به آن می‌رسند، در حالی که درهایش (به رویشان) گشوده است، (با صحنه‌ای وصف‌ناشدنی مواجه

لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَمٌ عَلَیْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوْهَا خٰلِدِیْنَ ﴿٧٣﴾

می‌شوند)، و نگاهبانان بهشت به آنان می‌گویند: «سلامت و امنیتی (جلودان) بر شما باد! (از آلودگی گناهان) پاک شدید. پس برای همیشه در

وَ قَالُوْا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ صَدَقْنَا وَ عَدَهُ وَ اَوْرَثْنَا الْاَرْضَ

بهشت وارد شوید. ۷۳ و (بهشتیان) می‌گویند: «سپاس و ستایش، از آن خداست که وعده‌اش را بر ایمان محقق کرد و زمین (بهشت) را به ما به

نَتَّبَوْا مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَآءُ فَنِعْمَ اَجْرُ الْعَمِلِیْنَ ﴿٧٤﴾

ارت داد؛ به طوری که هر جایی از بهشت را که بخواهیم، منزلگاه (خود) برمی‌گزینیم. پس پاداش اهل عمل چقدر خوب است! ۷۴

۶۸. نفخ صور: در قرآن کریم، ده مرتبه از «نفخ صور» سخن به میان آمده است. نفخ به معنای دمیدن، و صور به معنای شیپور است. از آیات قرآن فهمیده می‌شود که در پایان دنیا، در چیزی مانند شیپور دمیده می‌شود، و در نتیجه، تمام موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین هستند، می‌میرند، و پس از مدتی دوباره در آن دمیده می‌شود و بسیاری از مخلوقات از جمله تمام انسان‌ها زنده شده، برای حضور در دادگاه قیامت آماده می‌شوند. بر اساس روایات، یکی از والامقام‌ترین فرشتگان خدا به نام «اسرافیل»، وظیفه‌ی دمیدن در صور را دارد، و پس از انجام وظیفه‌ی خود، خود خدا او را می‌میراند، و پس از مدتی، به دستور خدا، در صور دمیده شده، موجودات زنده می‌شوند. البته ما تصوّر دقیقی از صور و کیفیت دمیده شدن در آن نداریم و بدون شک چیزی خارق‌العاده و فراتر از درک معمول ماست؛ زیرا وسیله‌ای که با دمیدن در آن، تمام موجودات آسمان‌ها و زمین - با آن گستردگی و شمار تصوّرناشدنی - در یک لحظه از بین می‌روند و با دمیدن مجدد در آن، دوباره زنده می‌شوند، پدیده‌ای بسیار حیرت‌انگیز است. در حدیثی از امام سجاد علیه السلام می‌خوانیم: «صور، شاخ بزرگیست که یک سر و دو طرف دارد و فاصله‌ی میان طرف پایین که به سمت زمین است، تا طرف بالا که به سمت آسمان است، به اندازه‌ی فاصله‌ی اعماق زمین هفتم تا فراز هفتمین آسمان است، و در آن سوراخ‌هایی به شمار ارواح خلاق است، و دهانه‌ی آن به وسعت بین آسمان و زمین است.»

بر اساس برخی از روایات، فاصله‌ی بین دو نفخ صور، چهل سال است؛ ولی باز هم روشن نیست که آن سال‌ها همچون سال‌های معمول دنیاست یا همانند سال‌ها و ایام قیامت که هر روز آن معادل پنجاه هزار سال است. به هر حال، نفخ صور، یکی از بزرگ‌ترین حوادث در جهان هستی، و هشداری برای تمام انسان‌ها به شمار می‌آید؛ زیرا طبق آیات قرآن، ناگهان و بدون مقدمه‌ی قبلی به وقوع می‌پیوندد. امیر مؤمنان علی علیه السلام در عظمت این حادثه فرموده است: «در صور دمیده شود و جان‌ها از تن‌ها بیرون آیند و زبان‌ها از کار بیفتند. کوه‌های افراشته و صخره‌های استوار چنان فرو ریزند که از دور مانند سراب لرزان به نظر آیند و آبادی‌ها، زمینی خشک و هموار شوند.»

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِيَةً مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ

و فرشتگان را می بینی، در حالی که پروردگارش را می ستایند (و از هر عیب و نقصی) منزه اش می شمرند، گرداگرد عرش حلقه زده اند، و میان

رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۷۵﴾

خلاق به عدالت داوری می شود، و (در پایان) گفته خواهد شد: «سپاس و ستایش، از آن خداست که مالک و صاحب اختیار جهانیان است.» ۷۵



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

حَمَّ ﴿۱﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۲﴾ غَافِرٍ

حاً، ميم. ۱ نازل کردن این کتاب، از جانب خدای شکست ناپذیر و داناست؛ ۲ که گناه را می آموزد و توبه را می پذیرد

الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا

و (کافران را) به سختی مجازات می کند و (به بندگانش) نعمت های فراوان می دهد. هیچ معبودی جز او نیست و بلاگشت

هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿۳﴾ مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا

(همه) فقط به سوی اوست. ۳ تنها کافران در مورد آیات خداوند ستیزه می کنند. پس مبادا رفت و آمد (و فعالیت

فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ ﴿۴﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ

پیروزمندانه و پرسود) آنان در شهرها، تو را بفریبد. ۴ پیش از اینان، قوم نوح، و پس از آنان، گروه های دیگر،

وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ

پیامبران شان را) دروغگو شمرند، و هر امتی تصمیم گرفت پیامبر خود را دستگیر کند، و با

وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ

(سخنان) باطل بحث و جدل کردند تا با آن، حق را از بین ببرند، در نتیجه، آنان را مجازات کردم. پس (بنگر) کیفر

كَانَ عِقَابٍ ﴿۵﴾ وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ

من چگونه بوده است. ۵ بدین سان، فرمان پروردگارت در مورد کافران محقق شد؛ که آنان

كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿۶﴾ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ

از دوزخیان خواهند بود. ۶ کسانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن هستند، در حالی

حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ

که پروردگارش را می ستایند، (از هر عیب و نقصی) منزه اش می شمرند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان

لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ

آمزش می خواهند (و می گویند): «پروردگارا، رحمت و دانش (بی پایان) تو، همه چیز را فرا گرفته است، پس

لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۷﴾

کسانی را که (به درگاهت) توبه کرده، از راهت پیروی کردند، پیامرز و آنان را از عذاب دوزخ حفظ فرما؛ ۷

۲۸

۲ و ۳. توصیف خدا: خدای بزرگ در این آیات خود را با هفت ویژگی توصیف می‌کند. چه خوب است ما نیز با دقت در این ویژگی‌ها، با آفریدگار خود بیشتر آشنا شویم:

۱- عزیز: عزیز به معنای شخص توانایی‌ست که شکست نمی‌خورد و هیچ‌کاری برایش غیر ممکن نیست. ۲- علیم: علیم به معنای شخص بسیار داناست. ۳- غافرالذنب: واژه‌ی غافر، از مصدر غفران است. غفران به معنای پوشاندن، و غافر به معنای پوشاننده است. بنابراین، غافرالذنب به معنای پوشاننده‌ی گناهان است، و منظور از پوشاندن گناهان توسط خدا، پاک کردن و از بین بردن آن‌هاست. البته خدا گناهان بندگان را به علل گوناگونی می‌بخشد. از آیات قرآن استفاده می‌شود که ایمان، تقوا، پیروی از پیامبران، عفو و گذشت از مردم، انفاق و صدقه، جهاد در راه خدا، عبادت، پرهیز از گناهان کبیره، دعا و درخواست بخشش از خدا و شفاعت و دعای دوستان خدا برای انسان، باعث آمرزش و غفران الهی می‌شود. ۴- قابل‌التوب: یکی از ویژگی‌های خدا این است که توبه‌ی بندگان گنه‌کارش را می‌پذیرد.

بر اساس آیه‌ی ۷۰ سوره‌ی فرقان، خدا چنان با توبه‌کاران حقیقی مهربان است که علاوه بر بخشیدن گناهانشان، به جای آن‌ها در نامه‌ی اعمالشان کارهای خوب و شایسته ثبت می‌کند. ۵- شدیدالعقاب: عقاب به معنای مجازات گناه است. خداوند پس از معرفی خود به آمرزندگی و توبه‌پذیری، این نکته را نیز یادآوری می‌کند که بخشش او بدون منطق و علت شامل کسی نمی‌شود، و اگر کسی با اختیار خود راه خطا و نافرمانی او را پیش گیرد، با مجازات سخت او روبه‌رو خواهد شد. ۶- ذی‌الطول: طول به معنای لطف کردن و نعمت بخشیدن است، و ذی‌الطول به معنای کسی‌ست که بر مخلوقاتش لطف دارد و به آنان نعمت می‌بخشد. به‌راستی به هر سو می‌نگریم، نشانه‌ای از لطف و نعمت او را می‌بینیم؛ نعمت‌هایی که به فرموده‌ی آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی ابراهیم، هیچ‌کس قادر به شمارش آن‌ها نیست. ۷- لا اله الا هو: این جمله، نخستین سخن هر یک از پیامبران و بیانگر مهم‌ترین اصل از اصول هر یک از ادیان آسمانی‌ست؛ توحید و یگانگی خدا و نبودن هیچ خدا و معبودی جز او؛ جمله‌ای که به فرموده‌ی پیشوایان ما، هر کس آن را با توجه و ایمان حقیقی به زبان آورد، بهشتی خواهد شد.

رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ

پروردگارا، آنان را در باغ‌هایی (از بهشت) که برای اقامت همیشگی‌ست و به آنان وعده داده‌ای، وارد کن، و (همچنین) کسانی از

صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ

بدران و همسران و فرزندان‌شان را که صلاحیت (ورود به بهشت را) دارند، (به لطف خود ببخش و وارد بهشت فرما)؛ زیرا این تویی

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٨﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ

که شکست‌ناپذیر و حکیم هستی؛ ۸ و آنان را از (کیفر) بدی‌ها (بشان) حفظ فرما. و در آن روز، هر کس را از (کیفر) بدی‌ها (بش)

يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾ إِنَّ

حفظ کنی، بمرستی که او را مورد رحمت (خود) قرار داده‌ای و این، همان نجات و پیروزی بزرگ است. ۹ کافران

الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ

(پس از افکنده شدن در جهنم، با خشم و نفرت، خود را ملامت می‌کنند؛ پس) ندا می‌شوند: «بی‌گمان در آن زمان که به ایمان فرا خوانده

أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ﴿١٠﴾ قَالُوا

می‌شدید و (به جای تسلیم شدن) کفر می‌ورزیدید، خشم خداوند (به شما)، بیشتر از خشم‌تان (در امروز) به خودتان بود.» ۱۰ (کافران)

رَبَّنَا آمَنَّا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَأَعْرَفْنَا بِذُنُوبِنَا

می‌گویند: «پروردگارا، دو بار ما را میراندی و دو بار ما را زنده کردی. در نتیجه، به گناهان‌مان اعتراف کردیم. پس آیا راهی برای

فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ﴿١١﴾ ذَلِكَُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ

بیرون رفتن (از این مهلکه) وجود دارد؟» ۱۱ (گفته می‌شود): «این (عذاب)، بدین سبب است که چون خداوند به یگانگی پرستش

وَحَدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرِكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ

می‌شد، کفر می‌ورزیدید، و اگر شریک و همتایی برایش قرار داده می‌شد، ایمان می‌آوردید؛ پس باوری و (صدور) فرمان، برای خداوند

الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿١٢﴾ هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ

بلندمرتبه‌ی بزرگ است. ۱۲ او کسی‌ست که نشانه‌هایش را به شما نشان می‌دهد و از آسمان، روزی (مادی و معنوی) برایتان فرو می‌فرستد،

السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ ﴿١٣﴾ فَادْعُوا اللَّهَ

و فقط کسانی که (به درگاه خدا) بزمی‌گردند، متذکر (این حقایق) می‌شوند. ۱۳ پس در حالی که عبادت (خود) را برای خدا خالص کرده‌اید، او را بپرستید؛

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿١٤﴾ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ

هر چند کافران خوش نداشته باشند. ۱۴ درجات و مقام‌هایش (پس) بلند است، و صاحب تخت فرمان‌روایی (عالم) است، (خداوند)، روح را که (شانی) از

ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

شئون (خاجی) اوست، (همراه فرشتگان)، بر (قلب) هر کس از بندگانش که بخواهد، می‌افکند تا (مردم را) به روزی بفرستد (با خداوند متعال)

لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿١٥﴾ يَوْمَ هُمْ بَرْزُورٌ لَا يَخْفَى عَلَى

هشدار دهد؛ ۱۵ روزی که با تمام وجود (در پیشگاه حق) آشکار می‌شوند؛ (بدین‌صورت که) هیچ چیز آنان، از خدا مخفی نمی‌ماند. (آنگاه از ناحیه‌ی

اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿١٦﴾

خداوند ندا می‌آید که): «امروز، فرمان‌روایی، از آن کیست؟» (و پاسخ داده می‌شود که): «تنها برای خدای یگانه و بسیار مسلط و چیره.» ۱۶

۷ تا ۹. دعای فرشتگان: براساس آیات قرآن، جهان ما از دو بخش «غیب» و «شهود» تشکیل شده است. عالم شهود، جهانیست که ما آن را می‌بینیم و حس می‌کنیم، و عالم غیب، جهانیست که از حواس ما پوشیده است و نمی‌توانیم آن را با چشم مادی مشاهده کنیم. قرآن بارها از عالم غیب و موجودات آن سخن گفته است. فرشتگان، نمونه‌ای از موجوداتی هستند که در دنیا از چشم ما پنهان و مربوط به عالم غیب‌اند. فرشتگان، موجودات والامقامی هستند که دستوره‌های خداوند را اجرا می‌کنند؛ ولی آیات مورد بحث بیان می‌فرماید که آنان ضمن تسبیح و ستایش خداوند، برای مردم باایمانی که با پای‌مردی در راه خدا قدم می‌گذارند، دعا می‌کنند و با ادب و احترام ویژه‌ای از خدا می‌خواهند که ایشان را مشمول لطف و آمرزش خود قرار دهد و سختی‌های روز قیامت را از آنان دور کرده، ایشان را به باغ‌های سرسبز و خرم بهشت جاودان وارد فرماید. آری، حقیقت این است که نیروهای غیبی این جهان، همواره یار و مددکار مؤمنان هستند و برای سعادت آنان در دنیا و آخرت دعا می‌کنند.

در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره فصلت می‌خوانیم: «کسانی که گفتند: مالک و صاحب‌اختیار ما، الله است و پس از آن [بر این سخن] پایدار ماندند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند که] نه ترسی داشته باشید و نه اندوهی، و به بهشتی که به آن وعده داده می‌شدید، خوشحال باشید. ما در زندگی دنیا و در [جهان] آخرت، دوستان و یاوران شما هستیم و هر چه دلتان بخواهد و هر چه درخواست کنید، در بهشت خواهید داشت.» این حقیقت مهم، به انسان روحیه می‌بخشد و او را در برابر سختی‌های حرکت در راه خدا مقاوم می‌کند؛ زیرا می‌داند که تمام این مشکلات و سختی‌ها، در عالم شهود محدود می‌شود و او پیوسته از عالم پهناور غیب یاری می‌شود. نکته‌ی مهم دیگری که از این آیات فهمیده می‌شود، «وجود شفاعت در دنیا و آخرت» است؛ چه این‌که در آیه‌ی ۸ می‌خوانیم که فرشتگان از خدا می‌خواهند که افراد شایسته از میان پدران، همسران و فرزندان انسان‌های باایمان را که شاید مرتکب اشتباهاتی شده و برای ورود به بهشت، دچار مشکل هستند، مورد بخشش خود قرار دهد و آنان را به بهشت جاودان وارد کند. این همان اعتقادیست که ما در مورد پیشوایان معصوم خود داریم که ایشان نیز برای برخی از مسلمانان گنه‌کار نزد خدا شفاعت می‌کنند. شفاعت البته مانند رابطه‌بازی‌های دنیا نیست که امکاناتی را برای شخصی که شایستگی ندارد، ایجاد کند؛ بلکه همان‌طور که در آیه‌ی ۸ اشاره شد و همچنین بر اساس آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی انبیاء، شفاعت فرشتگان شامل حال افراد شایسته از میان انسان‌های مؤمن می‌شود.

الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ

امروز، هر کس، در مقابل گزراهایی که کرده، جزا می‌بیند. امروز، هیچ ستمی وجود ندارد؛ زیرا خداوند، زود به حساب (بندگانش)

اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٧﴾ وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَذْفَىٰ إِذْ الْقُلُوبُ

میرسد، (و محاسبه‌ی اعمال مردم طولانی نمی‌شود و او را دچار اشتباه نمی‌کند). ۱۷. آنان را به (آن) روز نزدیک هشدار ده؛ آنگاه که (از

لَدَى الْحَنَاجِرِ كُظْمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ

شدت ترس،) جان‌ها به گلو می‌رسد؛ و این در حالی است که به شدت انبوه‌گین هستند و اندوه خود را فرو می‌برند. ستم‌کاران، هیچ دوست

وَلَا شَفِيعَ يُطَاعُ ﴿١٨﴾ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي

مهربانی ندارند و نه شفاعت‌کننده‌ای که (فرمانش) اطاعت شود. ۱۸. (خداوند) از نگاه‌ها و اشاره‌های مخفیانه‌ی چشم‌ها و آنچه دل‌ها پنهان

الصُّدُورِ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ

می‌کنند، آگاه است. ۱۹. خداوند، حکم حق می‌دهد، و معبودهایی که به جای او می‌پرستند،

دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٢٠﴾

نی‌توانند هیچ حکمی بدهند. این خداست که بسیار شنوا و بیناست. ۲۰.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ

آیا در زمین سیر و سیاحت نکردند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه شد؟

الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَءَانَارًا

بی‌گمان آنان از ایشان نیرومندتر و درای آثار (و بناهای) محکم‌تری در زمین بودند. پس (پیامبران الهی را

فِي الْأَرْضِ فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ

تکذیب کردند،) و خداوند، آنان را به سبب گناهان‌شان مجازات کرد، و هیچ کسی نبود که آنان را از (عذاب)

وَاقٍ ﴿٢١﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

خدا حفظ کند. ۲۱. (آن) مجازات، بدین سبب بود که پیامبران‌شان همراه معجزات و دلایل روشن نزدشان می‌آمدند؛ (ولی) نتیجه‌ی

فَكَفَرُوا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٢﴾ وَ لَقَدْ

(دعوت‌شان) این شد که (آن مردم) کفر ورزیدند. پس خدا آنان را مجازات کرد؛ زیرا او نیرومند است و به‌سختی مجازات می‌کند. ۲۲. به‌راستی

أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَنِ مُبِينٍ ﴿٢٣﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

موسی را همراه آیات و معجزات‌مان و دلیلی آشکار نزد فرعون و هامان و قارون فرستادیم.

وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ﴿٢٤﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ

پس گفتند: «(این مرد،) جادوگری است پس دروغگو.» ۲۳ و ۲۴ پس هنگامی که حق و حقیقت

بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ

را از جانب ما برایشان آورد، گفتند: «پسران کسانی را که با او ایمان آورده‌اند، بکشید و زنان‌شان را

وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلٰلٍ ﴿٢٥﴾

(برای کینیزی) زنده نگه دارید.» و این در حالی بود که نیرنگ کافران فقط در تباهی و گمراهی‌های جا داشت. ۲۵.

۲۱. گناه؛ نابودگر دنیا و آخرت: در این آیه، خدا به ما دستور می‌دهد که در سرگذشت اقوام گذشته بیندیشیم و فرجام تلخ بسیاری از آنان را مطالعه کنیم؛ کسانی که قدرت فراوانی داشتند و آثار و نشانه‌های بسیاری از خود به جای گذاشته بودند؛ ولی برای یک چیز، مورد خشم خدا قرار گرفتند و هیچ‌کس نتوانست از آنان محافظت کند. آن چیز، گناهانشان بود که ایشان را به خاک سیاه نشانند و دار و ندارشان را بر باد داد (فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ). بر اساس آیات قرآن و روایات پیشوایان معصوم دین، گناهان، آثار مخرب و نابودکننده‌ای بر زندگی انسان می‌گذارند. برخی از این آثار، در زندگی پس از مرگ نمایان می‌شوند؛ ولی بعضی از گناهان، زندگی دنیایی انسان را نیز به تباهی می‌کشند. البته رابطه‌ی بین گناه و مشکلات دنیایی را در برخی از گناهان می‌توان به راحت دریافت.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم که ترک امر به معروف و نهی از منکر باعث می‌شود که اشرار و افراد ناشایست یک جامعه بر مردم مسلط شوند. علت این اتفاق روشن است؛ چراکه امر به معروف و نهی از منکر همگانی، همچون سدّی استوار، جلوی اشاعه‌ی رفتار و ترویج اعتقادات ناشایست افراد خلاف‌کار را می‌گیرد و به ایشان اجازه‌ی رشد و قدرت گرفتن نمی‌دهد؛ ولی نبود آن موجب قدرت گرفتن اشرار و طغیان و سرکشی آنان، و در نهایت، تسلطشان بر مردم می‌شود. اما شاید ارتباط برخی از گناهان و مجازات‌های دنیایی آن بر ما پوشیده باشد و ما به‌درستی نتوانیم رابطه‌ی بین آن دو را کشف کنیم؛ ولی چون پیشوایان معصوم ما - که آگاهی‌شان بسیار فراتر از ماست - در این باره سخن گفته‌اند، به آن ایمان داریم. برای نمونه، در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «کیفر سه گناه، با شتاب به انسان می‌رسد و تا آخرت به تأخیر نمی‌افتد؛ آزار والدین، ظلم به مردم، و ناسپاسی در برابر نیکی [دیگران].» در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است: «خدا را در مورد خانه‌ی پروردگارتان [کعبه] در نظر بگیرید و تا زنده‌اید، آن را خالی نگذارید؛ که اگر رها شود، مهلت داده نمی‌شوید [و به سرعت مجازات خواهید شد].»

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبِّي إِنِّي أَخَافُ

فرعون (به مخالفان کشتن موسی) گفت: «مرا (به حال خود) رها کنید تا موسی را بکشم و او پروردگارش را
آن یبَدِّل دینکم اَوْ اَنْ يُظْهِرَ فِي الْاَرْضِ الْفَسَادَ ﴿۲۶﴾ وَقَالَ
بخواند (تا نجاتش دهد). من می‌ترسم دین شما را تغییر دهد، یا در این سرزمین تباهی پدید آورد.» ۲۶ موسی گفت:

مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ

«من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از (شُر) هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد.» ۲۷ مرد باایمانی

بِیَوْمِ الْحِسَابِ ﴿۲۷﴾ وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ

از بستگان فرعون که ایمانش را پنهان می‌کرد، گفت: «آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید مالک و صاحب‌اختیار من،

يَكْتُمُ اِيْمَانَهُ اتَّقَتُلُونَ رَجُلًا اَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللهُ وَقَدْ

فقط الله است؟ حال آن‌که از جانب پروردگارتان برای شما معجزات و دلایلی روشن آورده است. و اگر دروغگو باشد،
جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَاِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ
دروغش فقط به ضرر خودش است، و اگر راستگو باشد، برخی از عذاب‌هایی که به شما وعده داده، به شما خواهد رسید:

وَاِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ اِنَّ اللهَ

زیرا (در این صورت، شما پا از حد خود فراتر گذاشته و در مورد خدا دروغ گفته‌اید، و) خداوند، کسی را که پایش را از حد
لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ ﴿۲۸﴾ يَقَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ
خود فراتر بگذارد و بسیار دروغ بگوید، هدایت نخواهد کرد. ۲۸ ای قوم من، امروز، شما در این سرزمین، پیروز‌مندان

الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْاَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللهِ اِنْ

فرمان‌روایی مطلق را در اختیار دارید؛ (ولی) اگر عذاب خدا سراغ‌مان بیاید، چه کسی ما را یاری کرده، در برابر
جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا اُرِيكُمْ اِلَّا مَا اَرَى وَمَا اَهْدِيكُمْ اِلَّا

آن حفظ می‌کند؟» فرعون گفت: «من فقط آنچه را که (مصلحت) می‌بینم، به شما می‌نمایم و صرفاً راه درست را به شما
سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿۲۹﴾ وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ

نشان می‌دهم. ۲۹ کسی که ایمان آورده بود، گفت: «ای قوم من، من بر شما (از روزی) مانند روز (عذاب) آن گروه‌های سرکش)
مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ﴿۳۰﴾ مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ
می‌ترسم؛ ۳۰ (می‌ترسم که) همچون سنت (او در مورد) قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنان بودند (در مورد شما نیز اجرا

وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ﴿۳۱﴾ وَيَقَوْمِ
شود،) (البته) خداوند نمی‌خواهد ستمی به بندگانش روا بدارد (، و می‌خواهد که سرنوازش شما، به دست خودتان رقم خورد؛) ۳۱ ای قوم من،
إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ﴿۳۲﴾ يَوْمَ تُولَوْنَ مُدْبِرِينَ

من بر شما از روزی می‌ترسم که (پهشتیان و دوزخیان) یکدیگر را ندانند؛ ۳۲ روزی که پشت کرده، پا به فرار می‌گذارید؛ در حالی
مَا لَكُمْ مِنَ اللهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿۳۳﴾
که هیچ محافظی در برابر (عذاب) خدا نخواهد داشت. (آری) کسی که خدا گمراهش کند، هیچ راه‌نمایی نخواهد داشت؛ ۳۳

۲۸. مؤمن آل فرعون: آیات ۲۸ تا ۴۴ این سوره، از مردی سخن می‌گوید که در ظاهر از خویشاوندان فرعون، و در باطن از پیروان موسی علیه السلام بود. او ایمان خود را پنهان می‌کرد و در کنار فرعونیان به زندگی خود ادامه می‌داد؛ ولی هنگامی که فرعون فرمان قتل موسی علیه السلام را صادر کرد، دیگر سکوت را جایز نشمرد و به دفاع از موسی برخاست. او مردی هوشیار، دقیق، وقت‌شناس، بامنطق و سخنور بود که در لحظات حساسی به یاری موسی شتافت و او را از یک توطئه‌ی خطرناک رهایی بخشید.

بر اساس روایات، او پسرعمو یا پسرخاله‌ی فرعون بود و در حکومت او، منصب والایی داشت. از آیات این سوره استفاده می‌شود که او برای نفوذ در قلب تیره‌ی فرعونیان و نجات آنان از باتلاق کبر و غرور، سخنان خود را در پنج بخش مطرح کرد: ۱- به آنان یادآوری کرد که سخنان موسی علیه السلام منطقی‌ست و او برای اثبات پیامبری خود، معجزه آورده است. بنابراین، عقل سالم حکم می‌کند که از او پیروی کنیم. در این حال، اگر او دروغ بگوید، بر عهده‌ی خودش است و ما اشتباهی نکرده‌ایم؛ ولی اگر راست بگوید، تهدیدهای او در مورد ما عملی خواهد شد. ۲- آنان را به مطالعه‌ی سرگذشت اقوامی دعوت کرد که در گذشته به سبب مخالفت کورکورانه با پیامبرانشان از بین رفته بودند؛ اقوامی مانند قوم نوح، عاد و ثمود. ۳- عذاب اقوام گذشته و هول و هراس از قیامت را به آنان یادآوری کرد. همچنین به نبوت حضرت یوسف علیه السلام در مصر اشاره کرد و این‌که دعوت موسی علیه السلام، کاملاً شبیه دعوت اوست و اجداد آنان نیز مانند برخوردار ایشان با موسی علیه السلام، با دعوت یوسف علیه السلام برخورد کردند و دچار گمراهی و انحراف شدند. ۴- آنان را به ناپایداری زندگی دنیا، جاودانگی آخرت، کیفر بدی و پاداش چند برابر خوبی‌ها در قیامت متوجه کرد. ۵- در آخرین بخش از سخنانش، پرده‌ها را کنار زد و دیگر نتوانست ایمان خود را پنهان کند. آنچه را گفتنی بود، گفت، و دشمنان نیز تصمیم خطرناکی در باره‌ی او گرفتند. در روایات اسلامی، برای او مقام و منزلت بسیار والایی نزد خدا بیان شده است. داستان او، یکی از دلایل قرآنی «تقیّه» است. تقیّه به معنای پنهان کردن ایمان خود نزد دشمنان خدا و در جایی‌ست که افشاگری بی‌نتیجه است تا از سوی آنان آسیبی به انسان نرسد و بتواند نیروی خود را برای مبارزه و ضربه زدن به دشمن حفظ کند. بر اساس آیات قرآن و روایات، تقیّه، امری جایز، و در برخی موارد، واجب است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «تقیّه، راه و روش من، و راه و روش پدران من است. کسی که تقیّه ندارد، دین ندارد. تقیّه، سپر خدا در روی زمین است؛ چراکه اگر مؤمن آل فرعون ایمان خود را آشکار می‌کرد، کشته می‌شد.»

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي

بهرآستی پیش از این (نیز) یوسف برایتان معجزات و دلایل روشن آورد. پس از آن، شما همواره در مورد

شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَقًّا إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ

آنچه برایتان آورده بود، شک و تردید داشتید. پس هنگامی که از دنیا رفت، گفتید: خداوند، پس از او،

اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ

هیچ پیامبری نمی فرستد. بدین سان، خداوند، هر کس را که پا از حد خویش فراتر گذارد و (مغرضانه در آیات

مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ﴿٣٤﴾ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ

الهی) تردید ورزد، گمراه می کند. ۳۴ همان کسانی که در مورد آیات و نشانه های خدا - بی آن که

سُلْطَانٌ آتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا

دلیلی برایشان آمده باشد - بحث و جدل می کنند، (بحث و جدل شان) نزد خدا و مؤمنان، سخت

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٌ ﴿٣٥﴾ وَقَالَ

نفرت انگیز است. بدین سان، خداوند بر هر قلب متکبر و زورگویی مهر می نهد. ۳۵ فرعون

فِرْعَوْنُ يُلْهَمُنُ ابْنَ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿٣٦﴾

گفت: «ای هامان، برای من پناهی بلند بساز تا مگر به آن راهها برسم؛ ۳۶

أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ فَاطَّلَعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ

(یعنی) به راه های آسمان ها؛ تا بر خدای موسی اشراف پیدا کنم و از حال و وضعیت او آگاه شوم، و البته من

كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سَوْءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ

او را دروغگو می بندم. و بدین سان، کردار زشت فرعون در نظرش آراسته، و از راه (راست) بزداشته

عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿٣٧﴾ وَقَالَ

شد. (آری،) نیرنگ فرعون (هیچ سودی نداشت؛ بلکه) فقط به تباهی و نابودی انجامید. ۳۷ آن مرد

الَّذِي ءَامَرَ يَلْقَوْمَ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ

با ایمان گفت: «ای قوم من، از من پیروی کنید تا راه هدایت را به شما نشان دهم؛

﴿٣٨﴾ يَلْقَوْمِ إِنَّمَا هَلْذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ

۳۸ ای قوم من، این زندگی دنیا، فقط بهره مندی (کوتاهی) است (که به سرعت پایان می پذیرد)، و آخرت است

هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿٣٩﴾ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا

که سرای اقامت (جاودان) است؛ ۳۹ هر کس مرتکب کار بدی شود، فقط همانند آن کیفر می شود،

وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ

و کسانی که کار شایسته ای بکنند - چه مرد و چه زن - و این در حالی باشد که ایمان داشته

فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾

باشند، اینان اند که داخل بهشت می شوند و در آنجا بی پایان روزی داده می شوند؛ ۴۰

۴۰

۳۸. هدایتگران راستین و دروغین: در این آیه می‌خوانیم که مؤمن آل فرعون به قوم خود گفت: «از من پیروی کنید تا راه هدایت را به شما نشان دهم.» در آیه ۲۹ نیز همین جمله را از زبان فرعون می‌شنویم که به قومش گفت: «من فقط راه درست را به شما نشان می‌دهم.» واقعیت این است که افراد مدعی رهبری انسان‌ها همیشه خود را راهنما و خیرخواه مردم معرفی می‌کنند و حتی آنان که دشمنان بشریت هستند و هیچ علاقه‌ای به رشد انسان‌ها ندارند، هرگز خود را افرادی گمراه‌گر و منحرف‌کننده نمی‌شناسانند؛ بلکه همواره خود را افرادی خیرخواه و مصلح بر می‌شمرند. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چگونه و با چه معیاری می‌توان هدایتگران راستین را از هدایتگران دروغین تشخیص داد. این سؤال، دو پاسخ دارد. پاسخ نخست و مهم‌تر این است که هر انسانی از سوی خدا ابزاری برای شناخت حق و باطل، درست و نادرست، و خوب و بد دارد. این ابزار مهم و اساسی، «عقل» هر انسان است که در صورت استفاده صحیح و دور از تعصب‌های بیجا و غرور و تکبر و هواپرستی از آن می‌تواند حق و حقیقت را به خوبی نشان دهد.

از این رو در روایات ما، عقل، محبوب‌ترین مخلوق خدا، دوست هر انسان و مهم‌ترین عامل برای دریافت پاداش و کیفر الهی برشمرده شده است. پس مهم‌ترین دغدغه‌ی هر کس در زندگی باید به کار گرفتن عقل برای یافتن حق و حقیقت باشد، و پس از آن، شناخت هدایتگران حق‌گو از دیگران، کار دشواری نیست. در حدیث زیبایی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «دین خدا با افراد شناخته می‌شود؛ بلکه با نشانه‌ی حق شناخته می‌شود؛ پس حق را بشناس تا اهلش را بشناسی.» پاسخ دوم به سؤال یادشده این است که پس از شناخت حق، آشنایی با سیره و راه و روش زندگی مدعیان هدایتگری و هدایتگران حقیقی، وسیله‌ی بسیار خوبی برای شناخت راست‌گویان از دروغ‌گویان است. آشنایی با زندگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دشمنان او، زندگی حضرت علی علیه السلام و دشمنان او، زندگی امام حسن علیه السلام و دشمنان او، زندگی امام حسین علیه السلام و دشمنان او و... به خوبی به هر کس کمک می‌کند که راست‌گو را از دروغ‌گو تشخیص دهد. از این رو لازم است که هر مسلمانی با دقت و حوصله، در مورد نحوه‌ی زندگی پیشوایان خود و دشمنان آنان مطالعه و تحقیق کند تا حقیقت را چنان که هست، بفهمد؛ نه به تقلید از پدران خود.

وَيَقَوْمٍ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى

ای قوم من، چه شده که من شما را به نجات دعوت می‌کنم؛ حال آن‌که شما مرا به آتش فرا

النَّارِ ۴۱ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأَشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ

می‌خوانید؟! مرا فرا می‌خوانید که به خدا کفر ورزم و چیزی را که هیچ اطلاعی در مورد (حقانیت) آن ندارم، شریک

لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْعَقَّارِ ۴۲ لِأَجْرَمَ

او کنم، و من شما را به (ایمان آوردن به خدای) شکست‌ناپذیر و بسیار آمرزنده دعوت می‌کنم؛ ۴۲ بی‌تردید آنچه

أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ

که مرا به (پرستش) آن فرا می‌خوانید، نه در دنیا (مردم را به عبادت خویش) فراخوانده و نه در آخرت (مردم را برای

وَأَنْتَ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنْتَ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ

محاسبه فرا می‌خواند، و قطعاً بازگشت ما به پیشگاه خداست، و کسانی که با از حد فراتر می‌نهند، اهل آتش

النَّارِ ۴۳ فَسَتَذَكَّرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفْوُضُ أَمْرِي

خواهند بود؛ ۴۳ پس به‌زودی آنچه را که به شما می‌گویم، به یاد خواهید آورد، و من کار خود را به خدا واگذار

إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ۴۴ فَوَقَّعَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ

می‌کنم؛ زیرا خداوند به (احوال) بندگانش (خود)، بیناست. ۴۴ در نتیجه، خدا (نیز) او را از آسیب‌های

مَا مَكَّرُوا وَحَاقَ بِهَالِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ۴۵ النَّارُ

نیرنگ‌شان حفظ کرد، و عذاب سخت، فرعونیان را فراگرفت؛ ۴۵ (یعنی) آتش

يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ

که صبح و عصر بر آن عرضه می‌شوند، و روزی که رستاخیز برپا می‌شود، (گفته می‌شود):

أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ۴۶ وَإِذْ يَتَحَاجَّوْنَ

«فرعونیان را در سخت‌ترین عذاب وارد کنید.» ۴۶ زمانی (را یاد کن) که در آتش (دوزخ)، با یکدیگر

فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعْفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا

بحث و جدل می‌کنند؛ بدین صورت که ناتوانان (دنبال‌ه‌رو) به کسانی که تکبر می‌ورزیدند، می‌گویند:

لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ

«ما (در دنیا)، پیرو شما بودیم؛ به همین سبب ممکن است بخشی از آتش را از ما دفع کنید؟»

۴۷ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ

۴۷ کسانی که تکبر می‌ورزیدند، می‌گویند: «ما همگی در آن به سر می‌بریم (و همچون دنیا بر شما برتری نداریم).

قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ۴۸ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخِزْنَةِ

بی‌گمان خداوند میان بندگانش (به عدالت) داوری کرد (و بهره‌ی ما، آتش است). ۴۸ کسانی که در آتش‌اند، به

جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ ۴۹

نگهبانان دوزخ می‌گویند: «از پروردگارتان بخواهید به اندازه‌ی یک روز، (بخشی) از عذاب را از ما کم کند.» ۴۹

۴۴ و ۴۵. کار خود را به خدا واگذاریم: از آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود که پس از آن که مؤمن آل‌فرعون ایمان خود را آشکار کرد و به دفاع از موسی علیه السلام برخاست، فرعونیان برای نابودی او توطئه چیدند. آن مرد باایمان نیز در مقابل توطئه‌ی قوم خود، یک جمله‌ی بسیار پرمحتوا به زبان آورد و با اعتقاد واقعی و از صمیم دل گفت: «من کار خود را به خدا می‌سپارم؛ زیرا او [حال و روز] بندگان را می‌بیند.»، و در نتیجه‌ی توجّه او به خدا و سپردن کار خویش به او، خدا نیز او را از شر توطئه‌های دشمنانش نکه داشت و عذاب سخت خویش را بر فرعونیان مسلط کرد. «سپردن کار خویش به خدا»، یکی از درجات بالای ایمان است؛ چراکه انسان باایمان، در عین تلاش و کوشش برای رسیدن به هدف خود و استفاده از اسباب و وسایل مورد نیاز برای آن، باور دارد که تمام اسباب و علل جهان، در اختیار خداست و هموست که به آن‌ها قدرت تأثیر داده است. اوست که به چاقو قدرت برندگی، به آب خاصیت رفع تشنگی و به غذا توان رفع گرسنگی داده است. بنابراین، انسان مؤمن، در عین تلاش برای یک کار، دستیابی به نتیجه‌ی آن را به خدا می‌سپارد و از او می‌خواهد که چنانچه او خشنود است، آن کار به انجام برسد. بدون شک خدای مهربان نیز هرگز چنین بندگان باایمانی را به حال خود رها نمی‌کند و آنان را به هدف مورد نظرشان یا هدفی بهتر از آن می‌رساند. البته نباید چنین تصوّر کرد که سپردن کار به خدا، همیشه پیروزی ظاهری در پی دارد؛ بلکه همیشه خشنودی خدا را که همان پیروزی حقیقی‌ست، برای انسان ارمغان می‌آورد؛ هرچند انسان در ظاهر به هدف خود نرسیده باشد؛ مانند امام حسین علیه السلام که هرچند در ظاهر کشته شد، هم خود به پیروزی و سرافرازی حقیقی رسید و هم سنت و دین پیامبر صلی الله علیه و آله را حیاتی دوباره بخشید.

در روایات پیشوایان ما، از سپردن کار به خدا بسیار تجلیل شده است. در حدیثی از امام علی علیه السلام می‌خوانیم: «ایمان، چهار رکن دارد: توکل بر خدا، سپردن کار خود به خدا، راضی بودن به خواست خدا، و تسلیم در برابر فرمان خدا.» در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «کسی که کار خود را به خدا واگذارد، در راحت ابدی و زندگی جاودانه‌ی پربرکت است، و کسی که واقعاً کار خود را به خدا واگذارد، برتر از آن است که به غیر او بیندیشد.»

قَالُوا أَوْلَمِ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا

(نگهبانان دوزخ) می‌گویند: «مگر پیامبران شما برایتان دلایل روشن نیاوردند؟» (دوزخیان) می‌گویند: «چرا!» (نگهبانان دوزخ) می‌گویند: «خودتان از او

بلی قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ
 بخوابید (که ما اجزه نداریم امثال شما را شفاعت کنیم)، و (بدانید که) درخواست کافران فقط در گمراهی و تباهیست (و هرگز پذیرفته نمی‌شود).

۵۰. إنا لننصرُ رُسُلنا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

۵۰ مسلماً ما پیامبران ما و مؤمنان را در زندگی دنیا و روزی که گواهان (برای گواهی دادن)

وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ۵۱ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ

بر می‌خیزند، یاری می‌کنیم؛ ۵۱ روزی که عذرخواهی ستم‌گران، سودی به حال‌شان نخواهد داشت

وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ۵۲ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى

و دوری از رحمت (الهی) و آن‌سرای ناخوشایند، صراً برای ایشان خواهد بود. ۵۲ بهرآستی به موسی

الهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ ۵۳ هُدًى

(اسباب) هدایت دادیم و بنی‌اسرائیل را وراثت کتاب آسمانی (تورات) قرار دادیم؛ ۵۳ که برای

وَذِكْرٍ لِّلأُولَى الْأَلْبَابِ ۵۴ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ

خردمندان، هدایت و پندیست. ۵۴ بنا بر این صبر کن؛ زیرا وعده‌ی خدا حق است، و از خدا بخواه که گناحت را (که کافران

حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ

به تو نسبت می‌دهند، یعنی مخالفت با خدایان‌شان، با غلبه‌ی تو بر آنان) بپوشاند، و در هنگام عصر و صبحگاهان، در حالی که پروردگارت را

وَالْإِبْكَارِ ۵۵ إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي ءَايَاتِ

می‌ستایند، (او را ز هر عیب و نقصی) منزّه شمار. ۵۵ کسانی که در مورد آیات و نشانه‌های خدا - بی‌آن‌که دلیلی برایشان

اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي ضُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ

آمده باشد - بحث و جدل می‌کنند، (علت بحث و جدل‌شان این است که) فقط در سینه‌هایشان تکبر است که

مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

(هرگز) به آن (بزرگی خیالی) نخواهند رسید. پس به خدا پناه ببر؛ زیرا فقط او بسیار شنوا

الْبَصِيرُ ۵۶ لَخَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرَ مِنْ

و بیناست. ۵۶ قطعاً آفرینش آسمان‌ها و زمین، از آفرینش

خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۵۷

مردم، بزرگ‌تر (و مهم‌تر) است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. ۵۷

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

نابینا و بینا یکسان نیستند، و (به همین صورت)، کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای

الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ ۵۸

شایسته می‌کنند و بدکاران (برابر نیستند). اندکی (از شما) پند می‌گیرید. ۵۸

۵۵. گناه پیامبر ﷺ! دلایل محکم عقلی و آیات قرآنی ثابت می‌کند که پیامبران، معصوم و از ارتکاب هر گناهی دور بوده‌اند؛ زیرا اگر از آنان گناهی سر می‌زد، به نبوت آنان و هدایت مردم به وسیله‌ی ایشان ایراد وارد می‌شد؛ زیرا پیامبران، خود را فرستادگان خدا معرفی می‌کردند و مردم را به اطاعت بی‌چون و چرا از خود فرا می‌خواندند. با این حال اگر از آن‌ها گناهی سر می‌زد، اعتماد مردم از ایشان سلب می‌شد و می‌گفتند: ما چطور از شخصی پیروی کنیم که خودش دچار خطا و اشتباه می‌شود؛ شاید دعوت او نیز یکی از خطاهایش باشد؛ شاید در رساندن پیام خدا به ما اشتباه کند؛ چگونه ما در تمام زندگی از چنین شخصی اطاعت کنیم؛ آن‌هم اطاعتی بی‌چون و چرا؟ قرآن بارها اطاعت از پیامبر ﷺ را با اطاعت خدا مساوی می‌شمرد و به مسلمانان یادآوری می‌کند که حق ندارند در برابر فرمان او چون و چرا کنند. بنابراین بی‌شک پیامبر ﷺ باید از هر گونه خطا و گناه معصوم باشد تا مردم کاملاً از او پیروی کنند.

اما آیه‌ی مورد بحث و آیات دیگری از قرآن، سخن از «گناه پیامبر ﷺ و استغفار او» به میان آورده‌اند. با توجه به آنچه گفته شد، این آیه و آیات مانند آن، معنای دیگری دارند که باید با مطالعه و دقت بیشتر به آن پی برد. برخی از مفسران قرآن در این باره گفته‌اند که عذرخواهی همیشه نشانه‌ی خلاف‌کاری نیست؛ بلکه گاهی نشانه‌ی ادب و توجه به حضور در محضر بزرگان است. مثلاً اگر در مجلسی که افراد محترمی نشسته‌اند، کسی بخواهد به علت پادرد، پای خود را دراز کند، از همه‌ی حاضران عذرخواهی می‌کند؛ یا اگر گوینده‌ی تلویزیون سرفه‌ای کند، از بینندگان معذرت‌خواهی می‌کند؛ در حالی که همه می‌دانیم که آن دراز کردن پا و سرفه کردن گوینده، گناه ندارد؛ ولی چون انسان خود را در محضر بینندگان و بزرگان محترمی می‌بیند و احساس می‌کند که می‌بایست جور دیگری رفتار می‌کرد، از آنان عذرخواهی می‌کند. پیامبر ﷺ نیز برای این که خود را در پیشگاه آفریدگار هستی می‌دید و اعمال خود را - هر قدر هم که خوب و خالصانه بود - لایق او نمی‌دانست، پیوسته از او عذرخواهی می‌کرد؛ چنان که از آن حضرت روایت شده که به خدا عرض می‌کرد: «آن‌طور که شایسته‌ی توست، تو را عبادت نکردیم، و آن‌طور که سزاوار توست، تو را نشناختیم.» در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌خوانیم که آن حضرت، بدون این که مرتکب کوچک‌ترین گناهی شده باشد، هر روز هفتاد مرتبه استغفار می‌کرد.

إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

بی شک قیامت فرا می‌رسد. هیچ تردیدی در (آمدن) آن نیست؛ ولی بیشتر مردم

لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۵۹﴾ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ

ایمان نمی‌آورند. ۵۹ پروردگارتان فرموده است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم.

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ

بهزودی کسانی که از روی تکبر از عبادت من خودداری کنند، با خواری و ذلت وارد

دَاخِرِينَ ﴿۶۰﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ

دوزخ خواهند شد. ۶۰ «الله»، کسی است که شب را برایتان پدید آورد تا در آن آرامش یابید،

وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ

و روز را روشن قرار داد (تا در آن تلاش و کوشش کنید). بفرستی که خداوند به مردم، لطفی

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۶۱﴾ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ

(بی‌مانند) دارد؛ ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند. ۶۱ این است «الله»؛ مالک و صاحب اختیار شما؛

خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَإِنِّي تُوفِّكُونَ ﴿۶۲﴾

آفریدگار همه چیز. هیچ خدایی جز او نیست. پس چگونه (از مسیر حقیقت) بگذردانده می‌شوید؟ ۶۲

كَذَلِكَ يُؤْفِكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ

بدین‌سان، کسانی که آیات و نشانه‌های خدا را انکار می‌کنند، (از حق و حقیقت) بگذردانده می‌شوند.

﴿۶۳﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً

۶۳ «الله»، کسی است که زمین را برایتان قرارگاهی (ثابت و آرام)، و آسمان را سقفی (برافراشته) قرار داد و

وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ

به شما شکل و صورت داد؛ پس این صورتگری را به نیکویی انجام داد، و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد.

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

این است «الله»؛ مالک و صاحب اختیار شما. پس چه بزرگ و بلندمرتبه است «الله»؛ صاحب اختیار جهانیان.

﴿۶۴﴾ هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ

۶۴ اوست زنده‌ی (حقیقی و همیشگی). هیچ خدایی جز او نیست. پس در حالی که عبادت (خود) را برای او خالص

الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۶۵﴾ قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ

کرده‌اید، او را بپرستید. سپاس و ستایش، از آن خداست که مالک و صاحب اختیار جهانیان است. ۶۵ بگو: در آن زمان

أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي

که دلایل روشن از جانب پروردگرم برای من آمد، از پرستش کسانی که شما به جای خدا می‌پرستید،

الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِلرَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۶۶﴾

نهی شدم و مأمور شدم که در برابر مالک و صاحب اختیار جهانیان تسلیم شوم. ۶۶

نهی شدم و مأمور شدم که در برابر مالک و صاحب اختیار جهانیان تسلیم شوم. ۶۶

بج

۶۰. مرا بخوانید تا دعایان را اجابت کنم: ما انسانها و تمام موجودات هستی، مجموعه‌ای از نیازهای گوناگون هستیم؛ نیازهایی که حد و حصر ندارند و زندگی و خوشبختی ما به آن‌ها وابسته است؛ نیاز به آب، غذا، انواع ویتامین‌ها، اکسیژن، نور خورشید، هدایت الهی و پیامبران، و حل شدن مشکلات و خدای مهربان که از نیازهای مخلوقاتش باخبر است، از روی لطف و مهرورزی، آن نیازها را برمی‌آورد و راه رسیدن به آن‌ها را برایشان هموار می‌کند. ما انسان‌ها نیز به لطف خدا زنده‌ایم و بسیاری از نیازهایمان - بی آن‌که خود بدانیم - به تدبیر او برآورده می‌شود؛ مثلاً خودکار نفس می‌کشیم و ماهیچه‌ی قلبمان، غیرارادی خون را در بدنه‌مان می‌چرخاند. همچنین راه برآورده شدن بخش دیگری از نیازهایمان، در پیش رویمان قرار داده شده؛ که برای رسیدن به آن‌ها باید از خود حرکتی نشان دهیم. مثلاً راه رسیدن به رزق و روزی، کار و تلاش و فعالیت است.

یکی از راه‌هایی که خدا برای برطرف شدن نیازهای ما انسان‌ها قرار داده، «دعا و درخواست از او» است؛ یعنی انسان با تواضع و فروتنی به درگاه خدا روی آورد و از او تقاضا کند که نیازش را برآورد. البته برآورده شدن نیازهای ما به وسیله‌ی دعا، دو گونه است: نخست، نیازهایی‌ست که دعا به برآورده شدن آن‌ها کمک می‌کند؛ هرچند در ظاهر تأثیر دعا در برآورده شدن آن برای ما پوشیده باشد؛ چراکه ما اعتقاد داریم تمام اسباب و وسایل جهان، به خواست خدا تأثیر دارند و در عین این‌که ما از آن اسباب و وسایل استفاده می‌کنیم، از خدا نیز می‌خواهیم که در رسیدن ما به مقصود کمک کند. در روایات می‌خوانیم خداوند به موسی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «هر چه را که نیاز داری، از من بخواه؛ حتی علف گوسفندان و نمک خمیر نانت را.» بدون شک حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام برای دستیابی به علف گوسفندان و نمک خمیر نانش به دعا اکتفا نمی‌کرد؛ ولی در کنار تلاش و کوشش خویش، از خدا نیز درخواست می‌کرد که به او یاری کند. دعا برای شفای بیماران در کنار مداوا و علاج آنان، دعا برای گشایش روزی در کنار کار و فعالیت و ... از این گروه هستند. اما فراتر از این بخش، ما نیازهایی داریم که جز با دعا و درخواست عاجزانه از خدا برآورده نمی‌شود. شاید برای همه‌ی ما اتفاق افتاده باشد که گاهی تمام درها به رویمان بسته شده و همه‌ی اسباب و علل از کار افتاده و تنها یک راه برای ما باقی مانده؛ دعا. آری، گاهی تنها راه رسیدن به هدف، دعاست و چه بسیار مواردی که این راه، جواب داده است. همچنین بر اساس روایات، نزد خدا، درجات و جایگاه‌هایی‌ست که جز با دعا نمی‌توان به آن‌ها دست یافت. در روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: «نزد خدا مقامی‌ست که جز با دعا و تقاضا نمی‌توان به آن رسید، و اگر بنده‌ای دهان خود را از دعا فرو بندد و چیزی تقاضا نکند، چیزی به او داده نخواهد شد. بنابراین از خدا بخواه تا به تو عطا شود؛ زیرا هر دری را بکوبید و اصرار کنید، سرانجام گشوده خواهد شد.» البته باید بدانیم که دعا شرطی دارد که استجاب دعا بدان‌ها وابسته است؛ مانند حضور قلب و پاکی آن از گناه. همچنین بر اساس روایات، اگر اجابت دعایی به صلاح انسان نباشد، خدا آن را مستجاب نمی‌کند، و به جای آن، نیاز دیگری از انسان را در دنیا یا آخرت برطرف می‌کند.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ

او کسیست که شما را از خاک آفرید؛ پس از آن، از نطفه‌ای (بی‌ارزش)؛ آنگاه از لخته‌ای خون، و پس از آن، شما را به صورت کودکالی (از رحم مادران تان) بیرون

ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا

می‌آورد. آنگاه (شما را پرورش می‌دهد) تا به کمال رشد عقلی و جسمی تان برسید، و پس از آن (به باز هم به شما زندگی می‌بخشد) تا پیر (و فرتوت) شوید، و

شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى

برخی از شما، پیش از آن (که به جوانی یا پیری برسند) جان‌شان گرفته می‌شود. و (شما را آفرید) تا به زمانی معین (که برای برپایی قیامت مشخص شده)

وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ

برسید، و (شما را خلق کرد) تا عقل خود را به کار گیرید. ۶۷ او کسیست که زنده می‌کند و می‌میراند، پس (کامل‌روشن است که چنین قدرت عظیم الهی‌ان)

أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿٦٨﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ

هنگامی که (به وجود آمدن) چیزی را بخواهد، فقط به آن می‌گوید: «موجود باش.» پس (فوری) موجود می‌شود. ۶۸ آیا به کسانی که در مورد آیات

يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِّي يُصْرَفُونَ ﴿٦٩﴾ الَّذِينَ كَذَّبُوا

و نشانه‌های خدا بحث و جدل می‌کنند، ننگریسته‌ای که چگونه (از راه حق) بازگردانده می‌شوند؟ ۶۹ کسانی که کتاب (خدا)

بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٧٠﴾

و آنچه (از کتاب آسمانی) که پیامبران ما را همراه آن‌ها فرستادیم، دروغ شمرند، به زودی خواهند دانست؛ ۷۰

إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسُلُ يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾ فِي

در آن زمان که غل و زنجیرها در گردن‌هایشان قرار دارد، و این در حالی‌ست که در آبی داغ و جوشان کشیده می‌شوند، و پس

الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٢﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ آيَاتِ مَا

از آن، در آتش افکنده شده، سراسر وجودشان از آتش پر خواهد شد. ۷۱ و ۷۲ آنگاه به آنان گفته می‌شود: «کجا هستند.

كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٧٣﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ

چیزهایی که (برای خدا) شریک قرار می‌دادید و به جای خدا می‌پرستیدید؟» می‌گویند: «از (نظر) ما کم شدند؛ بلکه ما

لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ

(اصلاً) چیزی را نمی‌پرستیدیم (و در مقابل امری خیالی و موهوم خضوع می‌کردیم).» بدین‌سان، خداوند، کافران را گمراه می‌کند

﴿٧٤﴾ ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ

۷۳ و ۷۴ این (عذاب) به سبب این است که به ناحق در زمین شادمانی می‌کردید و سرمستی

تَمْرَحُونَ ﴿٧٥﴾ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ

می‌فمودید. ۷۵ از درهای دوزخ وارد شوید؛ در حالی که همیشه در آن خواهید ماند. پس جایگاه

مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَمَا

متکبران (در دوزخ) چقدر بد است! ۷۶ بنابراین صبر کن؛ زیرا وعده‌ی خدا حق است. پس اگر برخی از

نُرَيْتَكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّعُكَ فَاإِنَّا يُرْجَعُونَ ﴿٧٧﴾

چیزهایی را که به آنان وعده داده‌ایم، به تو نشان دهیم، یا (پیش از وقوع آن) جان تو را بگیریم، (در هر حال) تو ما باز می‌گردند. ۷۷

۶۷. ای که پنجاه رفت و در خوابی/ مگر این پنج‌روزه دریایی: خداوند، در این آیه، مراحل آفرینش ما را به یاد ما می‌آورد و هدف این آفرینش را برای ما توضیح می‌دهد. به‌راستی مراحل خلقت انسان، یکی از نشانه‌های بزرگ خداست. این‌که یک سلول به‌سرعت تکثیر می‌شود و میلیون‌ها سلول بدن با ویژگی‌های گوناگون از آن به وجود می‌آید و پس از ۹ ماه، یک انسان کوچک، پا به جهان می‌گذارد؛ این‌که آن نوزاد ضعیف و ناتوان رشد می‌کند و دوران کودکی، نوجوانی و جوانی را پشت سر می‌گذارد و به دوران شکوهمند میان‌سالی می‌رسد و صاحب قدرت فکری و بدنی زیادی می‌شود؛ و این‌که گرد پیری آرام آرام بر سر انسان می‌نشیند و ضعف و ناتوانی بر وجودش چیره می‌شود و بی آن‌که خود بخواهد، به سمت مرگ گام برمی‌دارد، همه و همه، دلیل بر این است که نیرویی ناپیدا و بسیار قوی، تک‌تک ما را مرحله به مرحله به پیش می‌برد تا دوران‌های متفاوت عمر را تجربه کنیم و با او بیشتر و بهتر آشنا شویم و با فرمان‌برداری از وی، راه کمال و سعادت را طی کنیم.

یکی از نکات آموختنی که این آیه بدان اشاره می‌کند، این است که انسان‌ها دو گروه هستند: برخی به دوران میان‌سالی و پیری می‌رسند، و بعضی پیش از رسیدن به آن می‌میرند. این قصه، واقعیتی گریزناپذیر است که انسان از زمان مرگ خود باخبر نیست و نمی‌داند در چه مرحله‌ای از مراحل زندگی، فرصت طلایی حیات را از دست می‌دهد. از این رو هر کس در هر مرحله‌ای از عمر که به سر می‌برد، باید قدر آن را بداند و دستیابی به خوبی و شایستگی را به فرداهای نیامده وا نگذارد. در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر گرامی اسلام ﷺ به یار باوفای خود ابوذر غفاری فرمود: «ای ابوذر، پنج چیز را قبل از [فرا رسیدن] پنج چیز غنیمت شمار: ۱- جوانی‌ات را قبل از فرا رسیدن پیری؛ ۲- سلامت را قبل از فرا رسیدن بیماری؛ ۳- ثروتمندی‌ات را قبل از فرا رسیدن بینوایی؛ ۴- آسودگی خاطر را قبل از فرا رسیدن گرفتاری؛ ۵- زندگی‌ات را قبل از فرا رسیدن مرگ. ای ابوذر، مبدا به سبب آرزوهایت، امروز و فردا کنی؛ چراکه تو در امروز به سر می‌بری، نه در فردا.»

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ

بهراستی پیش از تو، پیامبرانی را فرستادیم. (سرگذشت) برخی از آنان را برای تو حکایت کردیم. و (داستان) بعضی از

وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ

آنان را برایت بلاگو نکرديم، و هر پیامبری تنها با اجازه‌ی خدا می‌تواند معجزه‌ای بیاورد. پس زمانی که فرمان

بِعَايَةِ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ

خدا فرا رسد، (میان پیامبران و مخالفان‌شان) به عدالت داوری می‌شود، و در آن هنگام، کسانی که سخنان باطل

هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ

و بی اساس می‌گفتند، زیان‌کار خواهند شد. ۷۸. «الله»، کسی‌ست که چهارپایان را برای شما پدید آورد تا بر بعضی

لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ

از آن‌ها سوار شوید و از (گوشت) برخی (دیگر) از آن‌ها بخورید. ۷۹. و شما در چهارپایان، منافع می‌دارید، و (پدید آوردن آن‌ها،

وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَى الْفُلْكِ

علل گوناگونی دارد: از جمله) این که (با سوار شدن) بر آن‌ها، به خواسته و مقصدی که در دل دارید، برسید، و (در خشکی) بر آن‌ها، و (در دریا)

تُحْمَلُونَ ﴿٨٠﴾ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَآيَ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ

بر کشتی‌ها حمل می‌شوید. ۸۰. (خداوند) آیات و نشانه‌هایش را به شما نشان می‌دهد. پس کدام‌یک از آیات و نشانه‌های خدا را انکار می‌کنید؟

﴿٨١﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

۸۱ آیا در زمین سیر و سیاحت نکرده‌اند تا ببینند فرجام پیشینیان آنان چگونه بوده است؟

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرُ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَعَآثِرًا

آنان از اینان نیرومندتر و دارای آثار (و بناهای) محکم‌تری در زمین بودند. پس آنچه

فِي الْأَرْضِ فَمَا آغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾ فَلَمَّا

به دست آوردند، سودی به حال‌شان نداشت. ۸۲. پس هنگامی که پیامبران‌شان، معجزات

جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ

و دلایل روشن برایشان آوردند، به سبب آنچه نزدشان بود، یعنی علم و دانش (های مادی)، سرمست شدند،

وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٨٣﴾ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا

و آنچه همواره مسخره‌اش می‌کردند، فرود آمد و آنان را فرا گرفت. ۸۳. پس هنگامی که عذاب ما را دیدند،

قَالُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ

گفتند: «به خدا که یگانه است، ایمان آوردیم و به آنچه برای او شریک قرار دادیم، کافر شدیم.»

﴿٨٤﴾ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ

۸۴ پس هنگامی که شدت عذاب ما را دیدند، ایمان آوردن‌شان (دیگر) سودی برایشان نداشت. (نپذیرفتن توبه در هنگام نزول عذاب

الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ ﴿٨٥﴾

و مرگ)، سنت خداوند است که آن را (از دیرباز) در میان بندگانش قرار داده است، و در آن زمان، کافران زیان‌کار می‌شوند. ۸۵

۷۸. سه نکته‌ی مهم: این آیه به نکات مهمی اشاره کرده که از میان آن‌ها، به سه نکته اشاره می‌شود: ۱- شمار پیامبران: طبق این آیه، نام برخی از پیامبران در قرآن آمده و نام بعضی نیامده است ﴿مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾. در قرآن کریم، نام ۲۶ پیامبر آمده و به چند پیامبر دیگر - بی آن‌که نام برده شوند - اشاره شده است. بر اساس روایات، شمار انبیای الهی، ۱۲۴ هزار نفر است که از میان آنان، ۳۱۳ نفر، «رسول» بودند؛ یعنی وظیفه داشتند پیام خدا را به مردم برسانند، و بقیه، تنها «نبی» بودند؛ یعنی به ایشان وحی می‌شد؛ اما وظیفه نداشتند آن را به دیگران برسانند. در میان رسولان، ۵ نفر «اولوالعزم» - یعنی صاحب دین و شریعت - بودند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ﷺ. بقیه‌ی رسولان وظیفه داشتند دین رسول اولوالعزم خود را تبلیغ کنند. ۲- آوردن نشانه‌ی الهی و معجزه، وابسته به اجازه‌ی خداست: از آیات قرآن استفاده می‌شود که پیامبران برای اثبات نبوت خود، از سوی خدا معجزه می‌آوردند. این معجزات، علاوه بر اثبات پیامبری آنان، حق و حقیقت را می‌نمایاند و حجّت را بر مردم تمام می‌کرد. البته انتخاب نوع معجزه و زمان آن، تنها به خواست خدا بستگی داشته و پیامبران صرفاً موظف بوده‌اند آن را به مردم ارائه کنند.

از این رو قرآن بارها به پیامبر اسلام ﷺ فرمان می‌دهد به کسانی که از او معجزات عجیب و غریب می‌خواستند، پاسخ دهد که نوع و زمان آمدن معجزات، تنها وابسته به اراده‌ی خداست، و اراده‌ی یک معجزه نیز برای اثبات پیامبری یک نفر کافیست و لازم نیست که او هر روز معجزه‌ی جدیدی بیاورد ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِبَيِّنَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾. ۳- اجرای حکم خدا در باره‌ی امت‌ها: از آیات قرآن فهمیده می‌شود که پس از آن‌که پیامبر هر امتی، معجزات الهی و دلایل آشکار او را به مردم نشان داد و حجّت خدا را بر مردم تمام کرد، فرمان الهی در مورد مؤمنان و کافران آن امت صادر می‌شود، و مؤمنان نجات می‌یابند و کافران با عذاب الهی نابود می‌شوند، و در این هنگام است که پیروان باطل و کسانی که تمام تلاش خود را برای انکار پیامبران به کار می‌بستند، زیانکاری خود را با تمام وجود درک می‌کنند و می‌فهمند که سرمایه‌ی عمر خویش را در بازار دنیا از دست داده و کاملاً ورشکسته شده‌اند ﴿وَحَسِرَ هُنَالِكَ الْكٰفِرُونَ﴾. بر اساس آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام، امت پیامبر اسلام ﷺ نیز سرانجام مشمول این داوری الهی خواهد شد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

حَمْدٌ ۱ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۲ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ

ح.ا. میم. ۱ (این قرآن،) از سوی (خداوند) بخشندهی مهربان نازل شده است. ۲. (این،) کتابی است که آیاتش بخش بخش (بیان) شده است؛ یعنی،

قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۳ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ

سخنی (که بر تو) خوانده شده و (به زبان) عربی و برای (هدایت) افراد دانا است؛ ۳ که بشارت دهنده و هشدار دهنده است؛ (ولی) نتیجهی

أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۴ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا

(نزول این کتاب آسمانی) این شد که بیشتر مردم (به آن) پشت کردند؛ بدین صورت که (آن را) نمی‌پذیرند. ۴ می‌گویند: «دل‌های ما به آنچه ما را به آن

تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ

دعوت می‌کنی، در پرده‌هایی قرار دارد، و سخنانت هیچ راهی برای نفوذ به دل‌های ما ندارد، و گوش‌هایمان (برای شنیدن حرف‌هایت) سنگین است، و

فَاعْمَلْ إِنَّا نَعْمَلُونَ ۵ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ

میان ما و تو، پرده‌ای (ضخیم) وجود دارد (که مانع تفاهم ما و توست). پس تو به کار خود مشغول شو؛ ما هم به کار خود، «بگو: من فقط بشری مانند شما

أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ

هستم که به من وحی می‌شود که خدای شما فقط یک خداست. پس در حالی‌که به او رو کرده‌اید، راست و بدون انحراف باشید و از او

لِلْمُشْرِكِينَ ۶ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ

آمرزش بخواهید، وای بر مشرکان! ۶ هم‌آنان که (از مال خود) انفاق نمی‌کنند (چه واجب باشد و چه مستحب)، و آنان اندک آن آخرت

كَافِرُونَ ۷ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ

را انکار می‌کنند. ۷ کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پاداشی بی‌پایان

غَيْرِ مَمْنُونٍ ۸ قُلْ أَنتُمْ كُفْرُوكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ

خواهند داشت. ۸ بگو: آیا شما بپرستی به کسی کفر می‌ورزید که زمین را در دو دوره آفرید، و برایش همتایانی قرار می‌دهید.

فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۹ وَجَعَلَ

(بداند که) آن (خالق توانا) مالک و صاحب‌اختیار جهانیان است. ۹. و در زمین، کوه‌هایی محکم و پایدار پدید آورد که بر روی

فِيهَا رَوَاسِيٌّ مِنْ فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ

آن قرار دارند، و غیر و بَرکت فراوانی در زمین قرار داد، و در آن، مواد خوراکی (موجودات) آن را، یکسان برای موجوداتی که (روزی) می‌خواهند، در

أَيَّامٍ سَوَاءٍ لِّلسَّائِلِينَ ۱۰ ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ

چهار دوره‌ی (ساله یعنی بهار، تابستان، پاییز و زمستان) مقرر کرد، ۱۰ و (پیش از آن،) به (آفرینش) آسمان که (به صورت) دودی بود، رو کرد. آنگاه به آن و به

فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ۱۱

زمین گفت: «خواه و ناخواه (به عرضی وجود در) بیایید،» (و آن دو، همراه با هر که در آن‌ها بودند،) گفتند: «دانا میل و رغبت (و از سر تسلیم) می‌آیم.» ۱۱

۲۳

۹ تا ۱۲. دوران‌های آفرینش آسمان و زمین: یکی از موضوعاتی که بارها در قرآن به آن اشاره شده، توجه به آفرینش آسمان‌ها و زمین و آفریدگار دانا و توانای آن است. در این آیات، خدا به مراحل آفرینش آسمان‌ها و زمین اشاره کرده، کافران را توبیخ می‌کند که چگونه می‌توانند به چنان پروردگار مقتدری کفر ورزند. نکته‌ی مهمی که در مورد فهم این آیات باید مورد توجه قرار گیرد، این است که هرچند واژه‌ی «یوم» در اصل به معنای زمان بین طلوع و غروب خورشید است، بسیاری از اوقات برای محدوده‌ای فراتر از این معنی - و گاه بسیار طولانی - به کار می‌رود. خداوند در آیات فراوانی از قرآن بیان کرده که آسمان‌ها و زمین را در شش دوره «سِتَّةَ أَيَّامٍ» آفریده است. آیات مورد بحث (۹ تا ۱۲ فصّل) به چهار دوره از آن‌ها اشاره کرده‌اند. بر اساس این آیات، آفرینش زمین و آماده شدن آن برای زندگی ساکنانش، در دو دوره به انجام رسیده است. در این دو مرحله، کوه‌ها از آب‌ها سر بر آوردند و بر روی زمین شکل گرفتند و آنچه برای زندگی ساکنان زمین لازم بود، در آن‌ها ذخیره شد. البته این ذخیره‌سازی، به شکلی بسیار استادانه صورت گرفت؛ چنان‌که آن ذخیره‌ها به مرور زمان و به شکل بارش باران، رویش گیاهان، پرورش دام‌ها و طیور و ماهی‌ها، و ... آرام آرام در اختیار جانوران، حیوانات و انسان‌ها قرار می‌گیرد.

آیه‌ی ۱۰ به یکی از مهم‌ترین عوامل وجود مواد غذایی گوناگون برای جانوران اشاره می‌کند؛ چهار فصل. آری، چهار فصل بهار، تابستان، پاییز و زمستان، باعث پدید آمدن انواع و اقسام مواد غذایی با خواص گوناگون هستند که ما انسان‌ها و جانوران دیگر این کوهی خاکی از آن‌ها بهره می‌بریم. پس از آگاهی از آفرینش زمین، در آیات ۱۱ و ۱۲ می‌خوانیم که آفرینش آسمان‌ها در دو دوره انجام شده است؛ دوره‌هایی که شاید میلیاردها سال طول کشیده باشد. بر اساس آیه‌ی ۱۱، آسمان‌ها چون توده‌ی گسترده و بزرگ از گازها بوده‌اند. این یافته، با آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش، کاملاً هماهنگ است. هم‌اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان، همچون توده‌ی فشرده‌ای از گازها هستند. هرچند به‌درستی روشن نیست که منظور خدا از شش دوره‌ی آفرینش چیست، می‌دانیم که این فرموده، از جانب کسی صادر شده که خودش آسمان‌ها و زمین را آفریده است. بنابراین در عین تلاش برای فهم بهتر این آیات، در برابر آن‌ها سر تسلیم فرود می‌آوریم و به آن‌ها ایمان داریم؛ هرچند در حال حاضر از اسرار آن‌ها ناآگاه‌ایم.

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ

پس آسمان را (که چون توده‌ای از بخار بود، به شکل هفت آسمان در دو مرحله آفرید و کلش را سامان داد، و در هر آسمان، فرمان (مربوط به) آن را

أَمْرَهَا وَزَيْنًا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ

(به فرشتگان آن) وحی فرمود. و آسمانی را که (به زمین) نزدیک‌تر است، با چراغ‌هایی (از ستارگان) آراستیم؛ (و آن را از دستبرد شیاطین) حفظ

الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿١٢﴾ فَإِنِ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ

کردیم. این (آفرینش عظیم)، اندوخته‌گیری (دقیق خداوند) شکست‌ناپذیر و بسیار داناست. ۱۲. پس اگر پشت کردند، بگو: در مورد صاعقه‌های همچون

صَاعِقَةٍ عَادٍ وَثَمُودَ ﴿١٣﴾ إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ

صاعقه‌ی عاد و ثمود، به شما هشدار می‌دهم؛ ۱۳. آنگاه که پیامبران از هر سو سراغشان آمدند؛ (با این پیام) که «فقط الله را

وَمِن خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ

بپرسید، (ولی آنان) گفتند: «اگر پروردگرم‌ان می‌خواست، حتماً فرشتگانی را (برای رساندن پیامش) نازل می‌کرد. بنابراین،

مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿١٤﴾ فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا

ما دلایل و معجزاتی را که به همراه آن فرستاده شده‌اید، انکار می‌کنیم.» ۱۴. اما (قوم) عاد، به ناحق در زمین تکبر

فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ

ورزیدند و گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است؟» مگر نمی‌دانستند خدایی که آنان را آفریده،

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

از آنان نیرومندتر است؟ و همواره آیات و نشانه‌های ما را انکار می‌کردند؛

﴿١٥﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ

۱۵. در نتیجه، در روزهایی نحس، به سوی آنان تندبادی سرد و غرّنده فرستادیم و بر ایشان مسلط کردیم

عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ

تا در زندگی دنیا، عذاب خورگنده را به آنان بچشاییم، و قطعاً عذاب آخرت، خورگنده‌تر است، و آنان

لَا يُنصَرُونَ ﴿١٦﴾ وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ

یاری نخواهند شد. ۱۶. اما (قوم) ثمود: راه (حق) را به آنان نشان دادیم؛ (ولی) نتیجه این شد که کوردلی را بر هدایت

فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةٌ الْعَذَابِ الْهَوْنِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٧﴾

ترجمه دادند. پس به سزای کلهایی که می‌کردند، صاعقه (ای خارق‌العاده و مخصوص) آن عذاب ذلت‌بار، آنان را فرا گرفت. ۱۷.

وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿١٨﴾ وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ

و کسانی را که ایمان آوردند و خود را (از خشم خدا) حفظ می‌کردند، نجات دادیم. ۱۸. روزی (را یاد کن) که دشمنان خدا جمع شده، به

اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يوزَعُونَ ﴿١٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ

سوی آتش روان می‌شوند؛ بدین صورت که نگاه داشته می‌شوند تا همه به هم ببینند. ۱۹. پس هنگامی که به دوزخ برسند،

عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾

گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌هایشان، و پوست‌هایشان، در مورد آنچه مرتکب می‌شدند، برضد آنان گواهی می‌دهند. ۲۰.

۲۰ و ۲۱. گواهی اعضای بدن در قیامت: قیامت، دادگاه بزرگیست که همه‌ی اعمال انسان‌ها در آن بررسی می‌شود. البته در دنیا نیز دادگاه‌های فراوانی وجود دارد؛ ولی هیچ‌یک با دادگاه قیامت مقایسه‌شدنی نیست؛ دادگاهی که حاکم آن، پروردگار جهان هستیست، و افراد مورد رسیدگی، تمام انسان‌ها از ابتدا تا پایان دنیا هستند. کسانی که پاکی و بی‌گناهی‌شان در آن دادگاه ثابت شود، با پاداش وصف‌ناشدنی بهشت جزا داده می‌شوند، و افرادی که گناه‌کاریشان ثابت شود، به زندان وصف‌ناپذیر دوزخ فرستاده خواهند شد. این دادگاه بی‌نظیر اما شاهدان متنوعی نیز دارد؛ شاهدانی که لحظه به لحظه همراه انسان بوده‌اند و در حالی که او در دنیا از حضور آنان غافل بوده، کارهای او را زیر نظر داشته‌اند.

البته مهم‌ترین گواه، خداوند داناست که از تمام اسرار انسان خبر دارد. گواهان پس از او، فرشتگان اعمال، پیامبر ﷺ و امامان، زمین، زمان و حتی اعضای بدن انسان هستند! آری، به فرموده‌ی قرآن، زبان، دست، پا، گوش، چشم و پوست خود انسان نیز از گواهان دادگاه قیامت هستند. در آن هنگام دیگر هیچ حقیقتی را نمی‌توان از خدا پنهان کرد؛ زیرا تک‌تک اعضای بدن انسان به زبان می‌آیند و پرده از کرده‌های خویش برمی‌دارند. زبان لب به سخن می‌گشاید و از دروغ‌ها، غیبت‌ها، تهمت‌ها، ناسزاها و دل شکستن‌هایش می‌گوید. دست به سخن می‌آید و می‌گوید که چه ظلم‌هایی به چه کسانی کرده یا چه مطالب ناحقی را بر صفحات کاغذ نوشته است. پا اعتراف می‌کند که در راه نافرمانی خدا، به چه جاهایی رفته؛ گوش و چشم از شنیده‌ها و دیده‌های ناروای خود حکایت می‌کنند؛ و پوست، از خطاها و ناپاک‌دامنی‌های خویش پرده برمی‌دارد. در این هنگام، فریاد گنه‌کاران بلند می‌شود که ای اعضای من، با خود چه می‌کنید و چرا بر ضد من و خودتان شهادت می‌دهید؛ مگر نمی‌دانید که با این گواهی‌های راست، حکم عذاب خویش را صادر می‌کنید؟ اما آنان به صاحبان خویش پاسخ می‌دهند که ما با اختیار خود سخن نمی‌گوییم؛ بلکه همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده، ما را نیز گویا کرده است. البته از روایات معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود که افراد باایمان، به لطف خدا و به سبب شایستگی و نیکوکاری‌شان، از گواهی اعضای بدن معاف هستند و از دادگاه عدل الهی سرافراز و خوشحال به بهشت روانه خواهند شد.

وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي

(آنان) به پوست هایشان می گویند: «چرا برضد ما شهادت دادید؟» می گویند: «خداوند، ما را به زبان آورد؛ همو که همه چیز را به

أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۱﴾

زبان آورده است و نخستین بار (که با به عرصه‌ی وجود گذاشتید)، او شما را آفرید و تنها به پیشگاه او بازگردانده می‌شود.» ۲۱

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ

(و هنگام گناه که خود را مخفی می‌کردید، از آن رو پنهان نمی‌شدید که میباید گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌هایتان برضد شما

وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ

شهادت دهند؛ بلکه گمان می‌کردید که خداوند (نیز مانند مردم است و با پنهان شدن‌تان) از بسیاری از کارهایتان بی‌خبر می‌ماند.

﴿۲۲﴾ وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ

۲۲ این گمان (ناروای) شما که در مورد مالک و صاحب‌اختیارتان داشتید، شما را هلاک کرد؛ در نتیجه، از

الْخَاسِرِينَ ﴿۲۳﴾ فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتَبُوا

زبان‌کران شدید. ۲۳ پس اگر صبر و تحمل کنند، (باز هم) آتش جایگاه‌شان است، و اگر رضایت (خدا) را بخواهند،

فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ ﴿۲۴﴾ وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرْآنًا فَزَيَّنُوا

مشمول رضایت (او) نخواهند شد. ۲۴ (در دنیا، به سزای کارهایشان،) برای آنان، هم‌نشینانی (خبیب) را جایگزین

لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ

(هم‌نشینان نوری که می‌توانستند داشته باشند)، کردیم. پس آنچه (از مادیات) که پیش رویشان بود و آنچه در آینده (ارزویش) را داشتند،

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ

در نظرشان زیبا جلوه داد (و آنان را به کلی از خدا و قیامت غافل کرد و بدین ترتیب) آن سخن (خداوند در بزه‌ی عذاب‌کاران)، در مورد

﴿۲۵﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا

آنان قطعی شد، و این در حالی بود که در زمره‌ی گروه‌هایی از جن و انس قرار گرفتند که پیش از آنان (کافر و عصیانگر) بودند؛ چرا که آنان

فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ ﴿۲۶﴾ فَلَنْذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا

(با انکار و گناه)، سرمایه‌ی (وجود) خویش را از دست داده بودند. ۲۵ کافران گفتند: «به این قرآن گوش نکنید و در زمان تلاوت) آن، سخنان

وَلَنْجَزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۷﴾ ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ

بیهوده بگویند تا پیروز شوید. ۲۶ (اگر به این کار خود ادامه دهند،) بی‌شک به کافران عذابی شدید می‌چشانیم و قطعاً آنان را بر اساس

اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَائِرُ الخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

بدترین کارهایی که می‌کردند، (یعنی گناهان‌شان)، کیفر می‌دهیم. ۲۷ این است کیفر دشمنان خدا! آنگاه در آنجا سرای جاودان

﴿۲۸﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ

داند. به سزای این که همواره آیات و نشانه‌های ما را انکار می‌کردند، (چنین) کیفر می‌بینند. ۲۸ کافران می‌گویند: «پروردگارا،

وَ الْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ ﴿۲۹﴾

آن دو گروه از جن و انس را که ما را گمراه کردند، به ما نشان بده تا لگدمال‌شان کنیم و ذلیل‌ترین افراد شوند.» ۲۹

۲۶. اوج ناتوانی کافران در برابر قرآن: در بعضی از روایات آمده است که هر گاه پیامبر ﷺ در مکه صدای خود را به تلاوت قرآن مجید و کلمات شیرین و جذاب و پرمحتوای خداوند بلند می‌کرد، مشرکان، مردم را از او دور می‌کردند و می‌گفتند: سر و صدا کنید و سوت بکشید و بلند شعر بخوانید تا مردم سخنان محمد را نشنوند. این آیه، از اوج ناتوانی کافران در برابر قرآن سخن می‌گوید؛ چراکه قرآن از آنان دعوت کرد که اگر می‌توانند، سخنی همانند آن بیاورند و دلیل درستی ارایه کنند که مطالب قرآن را باطل کند؛ اما آنان به سبب ناتوانی در مقابله‌ی منطقی با قرآن، به راه‌های غیرمنطقی روی کردند و از یکدیگر خواستند که در هنگام تلاوت قرآن هیاهو کنند تا حواس مردم از شنیدن به آن پرت شود و سخن حق به گوش‌هایشان نرسد. البته این روش قدیم، امروزه نیز با کمی تغییر شکل به صورتی گسترده‌تر و خطرناک‌تر ادامه دارد که برای منحرف کردن افکار مردم از دعوت پیامبران و خفه کردن صدای منادیان حق و عدالت، محیط را چنان پر از جنجال می‌کنند که هیچ‌کس صدای آن‌ها را نشنود؛ گاه با جار و جنجال و سوت و هیاهو، گاه با داستان‌های خرافی و دروغین، گاه با افسانه‌های عشقی و هوس‌انگیز؛ و گاه از مرحله‌ی سخن فراتر رفته، با ساختن مراکز سرگرمی و فساد و انواع فیلم‌های مبتذل و مطبوعات بی‌محتوا و سرگرم‌کننده و بازی‌های دروغین سیاسی و هیجان‌های کاذب، و خلاصه، هر چیزی که افکار مردم را از حق منحرف می‌کند، به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

مطالعه‌ی قرآن و سیره‌ی پیشوایان معصوم دین نشان می‌دهد که اسلام همگان را به تفکر و اندیشه‌ی منصفانه دعوت می‌کند و از مردم می‌خواهد که با مطالعه‌ی بی‌طرفانه‌ی اندیشه‌های مختلف، تفکری را که به حق و حقیقت نزدیک‌تر است، انتخاب کنند. این رویکرد چنان مهم است که خدا در آیه‌ی ۶ سوره‌ی توبه به پیامبر خویش دستور می‌دهد که اگر یکی از مشرکان از او پناه خواست تا در مورد دین اسلام تحقیق کند، به او پناه بدهد تا پیام خدا را بشنود و در باره‌ی دین تحقیق کند؛ آنگاه او را به جایگاه امنش برساند و اختیار را به خود او بسپارد. آری، این راه و روش یک مکتب حق است؛ اما مکاتب باطل و بی‌اساس، به جای بحث منطقی و جست‌وجوی حقیقت، در برابر حق‌گویان و حق‌جویان می‌ایستند و با هیاهو و غوغا، افکار عمومی را به سوی دیگر منحرف می‌کنند. در تاریخ آمده است که در روز عاشورا، وقتی امام حسین علیه السلام خواست با لشکریان عمر بن سعد سخن بگوید، از آنان خواست که سکوت کنند؛ ولی آنان سکوت نکردند و صدایشان را پایین نیاوردند. امام علیه السلام ناراحت شده، فرمود: «وای بر شما! چرا ساکت نمی‌شوید و به سخنانم گوش نمی‌کنید؛ در حالی که من شما را فقط به سمت رشد راه‌نمایی می‌کنم؟ شما از فرمان من سرپیچی کرده‌اید و خواهید کرد و سخنانم را گوش نمی‌کنید؛ زیرا شکم‌هایتان از لقمه‌های حرام پر شده و بر دل‌هایتان مهر نهاده شده است. وای بر شما! آیا سکوت نمی‌کنید؟ آیا نمی‌شنوید؟»

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ

کسانی که گفتند «مالک و صاحب اختیار ما، الله است» و آنگاه راست و بدون انحراف (بر عقیده‌ی خود ثابت)

الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي

مانندند، فرشتگان (در هنگام مرگ، با این پیام) بر آنان نازل می‌شوند: «ترسید و اندوهگین نباشید و با بهشتی که (در

كُنْتُمْ تُوَعَّدُونَ ﴿٣٠﴾ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

دنیا به آن) وعده داده می‌شدید، شاد باشید؛ ۳۰ ما دوستان و یاوران شما در زندگی دنیا و در آخرت

وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ

هستیم، و در بهشت، هر چه دلتان بخواهد، خواهید داشت، و در آنجا، هر چه درخواست

فِيهَا مَا تَدْعُونَ ﴿٣١﴾ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ﴿٣٢﴾ وَمَنْ

کنید، برایتان خواهد بود؛ ۳۱ (نعمت‌هایی) که اسباب پذیرایی از جانب (خدای) بسیار آمرزنده و مهربان است، ۳۲ سخن چه

أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ

کسی بهتر است از سخن کسی که (مردم را) به خدا دعوت می‌کند و کار شایسته انجام می‌دهد و می‌گوید «من از ج

إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ

تسلیم‌شدگان (در پیشگاه خدا) هستم؟» ۳۳ نیکی و بدی یکسان نیست. (بنابراین، بدی دشمنان را) با آن (خوی و

إِدْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ

خصلتی) که بهتر (از خصلت‌های بد آنان) است، پاسخ گو؛ که در نتیجه‌ی (این برخورد بزرگوارانه) آن کسی که بین تو و او دشمنی

كَانَتْهُ وَإِلَىٰ حَمِيمٍ ﴿٣٤﴾ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا

وجود دارد، ناگاه چنان می‌شود که گویی دوستی صمیمی و دل‌سوز است. ۳۴ و این توفیق، تنها به شکیبایان داده می‌شود، و این

وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٣٥﴾ وَإِنَّمَا يَنْزِعُكَ مِنَ

توفیق، تنها به کسانی داده می‌شود که بهره‌ی فراوانی (از کلمات) داشته باشند. ۳۵ اگر از سوی شیطان، (وسوسه و) تحریکی

الشَّيْطَانِ نَزَعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٦﴾

به تو رسید تا تو را (به نافرمانی خدا) برآشوبد، به خدا پناه ببر؛ زیرا اوست که بسیار شنوا و داناست. ۳۶

وَمِنَ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا

از نشانه‌های (قدرت) او، شب و روز و خورشید و ماه است. اگر فقط او را می‌پرستید،

لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن

به خورشید و ماه سجده نکنید و به «الله» سجده کنید؛ کسی که

كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿٣٧﴾ فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ

آن‌ها را آفریده است. ۳۷ (اکنون که چنین است)، اگر (از سجده و خضوع در برابر خدا) تکبر ورزیدند، (آنان را به حال خود

رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٣٨﴾

رها کن؛ زیرا مقربان درگاه خدا، شب و روز و بدون خستگی، تنها او را (از هر عیب و نقصی) پاک و منزّه می‌شمرند. ۳۸

۳۴ و ۳۵. بدی را با نیکی دفع کن: افرادی که بهره‌ای از تربیت صحیح نبرده‌اند، در برابر یک بدی، معمولاً چند برابر آن را به طرف مقابل می‌رسانند. افرادی هم که درست تربیت شده‌اند و چراغ عدالت و انصاف در وجودشان روشن است، معمولاً هر بدی را با مجازاتی مانند خود آن پاسخ می‌دهند. قرآن کریم اما فراتر از این دو راه - که یکی غیر منصفانه و دیگری عادلانه است - راه سوّمی را پیش پای پیروان خود قرار می‌دهد که هرچند گام نهادن در آن، در ابتدا سخت و دشوار است، در نهایت، بسیار شیرین‌تر و تأثیرگذارتر از راه عادلانه‌ی دوّم است.

خداوند در این آیه به پیامبر خود توصیه می‌کند که در برابر رفتار ناشایست مردم، صبر و تحمل نشان دهد و بدی‌هایشان را بزرگوارانه و با نیکی کردن به آنان پاسخ دهد. این اخلاق پسندیده باعث می‌شود که دلِ سنگ دشمن، همچون موم در دست انسان قرار گیرد، و خارهای کینه و نفرت، به گل‌های دوستی و محبت تبدیل شود. به‌ویژه آدم بدکردار و بی‌تربیتی که گاه یک بدی را چند برابر پاسخ می‌دهد، هنگامی که می‌بیند طرف مقابل نه‌تنها بدی را با بدی پاسخ نمی‌دهد، بلکه با خوبی و نیکی سراغش آمده، طوفانی در وجودش به پا می‌خیزد، وجدانش بیدار می‌شود، انقلابی در درون وجودش جان می‌گیرد، شرمنده می‌شود، احساس حقارت می‌کند و طرف مقابل را به عظمت می‌ستاید. البته این توصیه‌ی زیبا و مهم اخلاقی که در بسیاری از موارد کارساز است، همیشه مؤثر نیست؛ زیرا همواره گروه اندکی وجود دارند که از این روش سوء استفاده می‌کنند و تا زمانی که درد شلّاقِ مجازات را حس نکنند، از اعمال زشت خود دست برمی‌دارند. بی‌شک حساب این گروه جداست و باید در برابر آنان از شدت عمل استفاده کرد. نباید اما فراموش کنیم که این دسته در اقلیت قرار دارند و قاعده‌ی دفع بدی با نیکی، در بسیاری از موارد پاسخ می‌دهد. داستان فتح مکه، سند بسیار روشنی برای اثبات این شیوه است. هنگامی که مسلمانان پس از سال‌ها دوری از خانه و کاشانه‌ی خویش، مکه را فتح کردند، دوست و دشمن فکر می‌کردند که پیامبر ﷺ دستور قتل عام عمومی مشرکان مکه را - که از هیچ‌کاری برای نابودی اسلام و مسلمین فروگذار نکرده بودند - صادر می‌کند و در مکه، حمام خون راه می‌اندازد؛ اما در پیش چشمان حیرت‌زده‌ی مردم، پیامبر ﷺ - صرف نظر از تعیین مجازات برای چند نفر که شایستگی بخشوده شدن را نداشتند - فرمان عفو عمومی صادر کرد، و در نتیجه‌ی همین بزرگواری بی‌نظیر، مردم مکه با دل و جان اسلام آوردند، و به فرموده‌ی قرآن، گروه گروه به دین خدا وارد شدند.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا

از نشانه‌های (قدرت) او این است که تو زمین را خشک و بی حاصل می بینی. پس هنگامی که آب را بر آن فرو می فرستیم، به
الماء اهترت وربت إن الذي أحياها لمحي الموتى إنه على
جنش در آمده، و (خاک روی گیاهان) بالا می آید. آن کسی که زمین را زنده می کند، بی گمان مردگان را (نیز) زنده خواهد کرد:

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفُونَ

زیرا او بر هر کاری تواناست. ۳۹ کسانی که در مورد آیات ما دچار انحراف می شوند، بر ما پنهان نمی مانند. آیا (وضعیت)
عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

کسی که در روز قیامت در آتش افکنده می شود، بهتر است، یا (وضعیت) کسی که با امنیت (کامل، به مرصه‌ی محشر)
إِعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

می آید؟ هر چه می خواهید، بکنید؛ که او به گزاینان بیناست. ۴۰ کسانی که به قرآن - هنگامی که زده‌شان آمد - کفر ورزیدند (کیفر کفرشان
بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ

را خواهند چسید. چگونه می خواهند با آن مخالفت کنند؟) حال آن که قرآن، کتابی شکست ناپذیر است؛ ۴۱ که باطل از هیچ سمت
بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾ مَا يُقَالُ

و سویی به آن راه ندارد و از سوی (خداوند) حکیم و شایسته‌ی ستایش نازل شده است. ۴۲ (از طرف این کافران،) چیزی (ناروا)
لَكَ إِلَّا مَا قَد قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو

به تو گفته می شود، مگر این که به پیامبران پیش از تو (نیز) گفته شده است. بپرستی پروردگار تو دارای آمرزشی (بسیار بزرگ) و
عِقَابٍ أَلِيمٍ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ

دوای مجازاتی دردناک است. ۴۳ اگر این (قرآن) را، به صورت سخنانی خواندنی قرار می دادیم که (از نظر عرب‌های فصیح،) مبهم و غیر فصیح
آيَاتُهُ ۚ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ

باشد، قطعاً می گفتند: «چرا آیاتش (برای ما) روشن بیان نشده است؟ آیا (کتابی) مبهم و (فردادی) فصیح و عرب‌زبان؟ (آیا این دو با هم
وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي ۚ آذَانِهِمْ وَقُرْ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى

سازگاری؟! «! بگو: آن، برای کسانی که ایمان آورده‌اند، مایه‌ی هدایت و شفاست، و کسانی که ایمان نمی آورند، گوش‌هایشان (برای شنیدن سخنان
أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٤٤﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى

الهی) سنگین است، و قرآن، سبب کوردلی آن‌هاست؛ (گوی که) آنان را از جایی دور صدا می‌زنند. ۴۴ بپرستی به موسی کتاب (آسمانی) دادیم؛
الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ

پس (بعد از او،) در (حقیقت) آن اختلاف واقع شد، و اگر سخنی از جانب پروردگارت (در مورد تأخیر عذاب تا قیامت) نبود، قطعاً (در همین
بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ﴿٤٥﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا

دنیا) میان‌شان داوری می شد، و بپرستی که ایشان در مورد آن، شک و تردیدی بسیار زیاد دارند. ۴۵ هر که کار نیکی بکند، به
فَلِنَفْسِهِ ۚ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلِيَهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٤٦﴾

سود خودش است، و هر کس کار بدی انجام دهد، به زیان خودش است، و پروردگارت به هیچ وجه به پندگانش ظلم نمی کند. ۴۶

عَصْفُورٌ
هزوی دوم
به نرمی
تلفظ می‌شود.

۴۱ و ۴۲. قرآن؛ کتابی که هیچ باطلی در آن راه ندارد: کتاب، یکی از مهم‌ترین ابزارهای که انسان‌ها برای کسب علم و دانش از آن بهره می‌برند. هر کتابی، علاوه بر ویژگی‌های مثبت، دارای ایرادها و اشکالاتی است که بعضی اوقات نویسندگان دیگر به آن‌ها اشاره می‌کنند؛ به طوری که می‌توان گفت از میان میلیون‌ها و شاید میلیاردها کتابی که تاکنون نوشته شده، کتابی را سراغ نداریم که بدون هیچ‌گونه ایراد و نقصی به حضور خود در عالم انسان‌ها ادامه دهد؛ برخی بر اثر مرور زمان، با نسخه‌ی اصلی خود سازگار نیستند؛ بعضی به‌کلی تحریف شده‌اند؛ برخی با علوم روز هم‌خوانی ندارند و اشکالات آن‌ها با پیشرفت علم آشکار می‌شود؛ بعضی دیگر نیز به بارها ویرایش و اصلاحات نیاز دارند. از این رو مشاهده می‌کنیم که بسیاری از نویسندگان معروف، در چاپ‌های مجدد کتاب‌هایشان، با افتخار می‌نویسند «با ویرایش مجدد»؛ یا «همراه با اضافات»؛ یا «با اصلاحات جدید» و... در حقیقت این خاصیت آثار بشری است که پیوسته نیازمند رفع عیوب و نقایص، و حرکت به سوی رشد و کمال است.

کتابی اما در دست بشر وجود دارد که پدیدآورنده‌ی آن با اطمینان کامل ادعا کرده که هیچ عیب و نقصی در آن وجود ندارد و اثرش از هر گونه تحریف، خطا و اشتباه مبرا است و هیچ‌گاه به ویرایش و اصلاحات نیاز ندارد. این اثر هرچند در دستان ما قرار دارد، از سنخ کتاب‌های ما نیست و آن را یک یا چند انسان ننوشته‌اند؛ بلکه خدای فرزانه و ستوده نازل کرده است؛ خدایی که در زمان و مکان محدود نیست و به رشد و کمال نیاز ندارد؛ بلکه خود، کمال مطلق است و هر گونه رشد و کمالی از او سرچشمه می‌گیرد. آری، آن منبع علم و قدرت، کتابی را از جانب خود بر بهترین بنده‌ی خویش نازل فرموده و تضمین کرده که از آن در برابر هر گونه تحریف و تغییری محافظت می‌کند؛ چنان‌که در آیه‌ی ۹ سوره‌ی حجر می‌خوانیم: «ما قرآن را نازل کردیم و خودمان هم از آن محافظت می‌کنیم.» آیات مورد بحث نیز به‌روشنی گویای این حقیقت است که قرآن از هر گونه تحریف و خطا مصون است و تا پایان دنیا همچون خورشیدی فروزان در آسمان علم و دانش نورافشانی می‌کند. البته به یاد داشته باشیم که به فرموده‌ی پیامبر اسلام ﷺ، آیات ارزشمند قرآن باید همیشه در کنار خاندان معصوم آن حضرت قرار داشته باشند. در این صورت است که هیچ‌کس نمی‌تواند هیچ‌گونه ایرادی از قرآن بگیرد؛ و الا جدایی قرآن از اهل‌بیت علیهم‌السلام باعث می‌شود که معنای بسیاری از آیات آن برای ما همچنان مبهم و نامفهوم بماند. البته تاکنون بسیاری از مدعیان علم و دانش، به گمان خود، ایراداتی از قرآن گرفته‌اند؛ اما خیلی زود معلوم شده که آن ایرادات، یا ناشی از اطلاعات ناکافی آنان از احکام اسلامی و فرموده‌های پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بوده، یا از روی دشمنی با قرآن و برای فریب افکار مسلمانان بیان شده است.